

اکتوبریت سچنخا

زیوراچم

سوسیال رژیسم

بخش ۱ قسل اول

۱۱ شماره
خرداد ۵۹

د. ف.

فهرست

صفحه ۱	مقدمه
۱۹	فصل اول : ماده مقدم است بر شعر یا شعر مقدم است بر ماده
۵۰	فصل دوم : مبارزه طبقاتی و هژمونی پرولتا ری
۷۴	فصل سوم : هیئت تاریخی و مسائل خاص هر جامعه و قباد عده جهانی
۱۱۶	فصل چهارم : رابطه طبقه با رژیم اقتصادی و با پیش طبقاتی
۱۳۰	فصل پنجم : درک نگرش راست از رابطه نیزبتسا با روپنا

مقدمه

بهران اقتصادی هردم شتاب بیشتری می‌باشد. گرانی
ما یحتاج عمومی، و بیکاری وسیع «کربلا» نهاد مارکتیزارد
تنگناهای اقتصادی هقدرت حاکمه را در خود می‌پیچاند و
تفاذهای سیاسی کم کم رخ می‌نماید. میرودتبا بتدریج
بهران سیاسی تمام جامعه را فراگیرد. نقش یک جریان
منجم و قوی چپ در چنین شرایطی برای بهره‌برداری از این
تفاذها وجهت دادن به اعتراضی توده‌ای مشتاقب آن، سیار
حیاتی و مهم است. چراکه در فقدان یک جریان قوی چپ،
جریان‌های دموکراتیک میتوانند جذب این یا آن جناح متقاضی
حاکمیت‌گشته و درنتیجه جناحین تفاده، میدان را خالی
دیده و بدون هراس از افتادن قدرت بدست اغیار، به حل
و فصل اختلافات خود بپردازند و تنها نیروی که می‌ماند و
ممکن می‌شود از شرایط بهره‌برداری کند، امیریا الیست.
حال آنکه یک جریان قوی کمونیستی میتواند از طرفی در
سرنوشت حل این تفاذها شیربازائی داشته باشد و از طرف
دیگرا از شرایط بوجود آمده برای بحران سیاسی، بهترین
استفاده را جهت سازماندهی حرکات اعتراضی توده‌ای نقلابی

زحمتکشان بنماید.

اما نیروی چپ ما بسیا رضعیف، متشتت و پراکنده است. و تا زده قدر تمدنترین آن هم دچار تفرقه و پراکنگی شده است. انشاعاب در سچفا یکی از مهمترین مسائل جنبش کمونیستی ماشه است و بخصوص شاید تمام انزوی طیف فدائیان خلق را مشغول داشت. به اند، در چنین شرایطی مقاومات و جزویاتی در تاییدیا ردانشاعاب، در پشتیبانی از اکثریت یا اقلیت سازمان منتشر میشود. حتی جویا شهای خارج سازمان هم منظیر حزب توده، پیکاروراه کارکرده فراخو رماهیت، نظرات و انتها خود برای بهره‌گیری از شرایط موجود، پیروان انشاعاب اطهار نظر کرده‌اند. به این لحاظ ممکن است انتشار این جزو در شرایط "حاجز" این شبهه را بوجود آورد که ماهم تحت تاثیر این شرایط خواسته این تزلزل خود را پیرامون انشاعاب از سچفا بیان داریم. لکن این نظرورشیست و این جزو کوشش دارد تحلیلی سیاستها تیک از پورتونیسم راست حاکم بر سچفا و علل و عاقبت آن بدد. نظرات ما درباره انشاعاب بزودی جداگانه نشر می‌یابد.

طرح‌های این جزو مدتها بیش ریخته شده بود و قرار بود در آینده‌ای نزدیک، تدوین و انتشاریا بدولی نظر به شرایط موجود در طیف که ابها مات فراوانی حول مواضع جناحهای انشاعاب دیده میشود، لازم شد کار تدوین این جزو زودتر انجام پذیرد و حالا نتشاریا می‌یابد. ما در مقدمه راه فدائی شماره ۳ (آبان ۱۹۵۸) کفته بودیم که:

"ما گرچه تا بحال بطور سیستم ایک به دیدگاه اپورتونیسم راست برخورد همه جانبه ای نکرده ایم ولی اکررفقا فراموش نکرده باشند در مقاله "مبارزه ایدئولوژیک حول چه مسائلی با یاد آن جا م کیرد." (راه فداشی شماره ۲۰) به بسیاری از تبلورات این نظرگاه که در خرده کاری سازمان منعکس است برخورد داشته ایم و هر مرتبین مسئله ای که در درون طیف مشاهده می کردیم در صدر فعالیتهای تشوریک خود قرار دادیم و هما نظور که ذکر کردیم در آینده نزدیک به نقد سیستم ایک اپورتونیسم راست درون طیف خواهیم پرداخته (راه فداشی شماره ۲۰ صفحه ۸)

واکنون این همان نقد است که امیدواریم سیستماتیک بوده و نواقص جزئی باشد.

وا مادر باره، دلائل نگارش این جزو از جا نسب ماه لازم است چند نکته را توضیح دهیم :

۱- همچنانکه در شماره های پیشین راه فداشی و به ویژه در شماره ۳ (آبان ۵۸) بیان داشته ایم، خطر عمدۀ راد و مرحله فعلی در جنبش کمونیستی ما، راست روی تشکیل میدهند ما بطور عمدۀ در راه فداشی شماره ۲۰ و تبلورات این راست روی را بخصوص درون سچفا روش نموده ایم. واکنون دیگر بیویژه پس از آن تشارک مقالات مندرج در کارشماره ۵۹ اپورتونیسم راست جلوه تمام عیا و خود را هرچه بیشتر شما بیننده است. این بیشن اپورتونیستی است زیرا از بیان صحیح نظرات خود دیگران و این اختلاف نظرات هراس دارد.

حربه های تشکیلاتی را در برا برانتقادات ایدئولوژیک
بکار میگیرد. از طرف دیگر (مثلثاً) عمدۀ "گناه" "جنگ افروزی"
در کردستان را به عهده آپورتونیستها چسب میگذاشدو به
ابنوسیله‌تمام گناهان کاست حکومتی را میشوید، و دریک
کلام محمل نظرات بورزوا، شی در جنبش طبقه کارگراست.

این بینش را است. زیرا حاکمیت سیاسی را ارجاعی
نداشت و سازش با آن و حتی رفتنه به زیربرجم آنرا ا
توصیه میکند به او هام توده‌ها در برا ره حاکمیت دا من میوند
و کرنش در برا برقدرت را بجای مبارزه طبقاتی موعظمه
کرده و در پیش‌گرفته است. و این آپورتونیسم را است خطر
عمده را برای جنبش کمونیستی تشکیل میدهد زیرا جنبش
کمونیستی ما بین ازانکه ازا عمال آنا رشبستی و ماجراجویانه
آپورتونیستها چسب در عذاب باشد، از سلطه انحرافات است
را است رنج میبرد. گرا بینا تی نظیر رفیق اشرف دهقانی هم
اکنون نقش چندانی در جنبش کمونیستی ماندازد. حال آنکه
شرکت در میزگرد وحدت بالیبرا الها و بخشی از قدرت حاکم،
از جانب مرکزیت سجفا که عمدۀ ترین جویان کمونیستی
میهن ما میباشد با مضمون سازشکارانه اش آن خطری را
می‌سازد که در ادامه اش تلاش دا و دطبقه کارگروز حمتکنان
را منقاد کاست روحانیت انتقام رطلب حاکم نماید.

(۱) ما با شرکت در چنین نشستهایی در شرایط معین مخالف
نمی‌باشیم آنچه که مورد اعتراض ماست، مضمون سازش
کارانه موافع نمایندگان سازمان میباشد.

از این جهت لازم است این کراپش عمدۀ اپرتوسیتی در تمام وجهه عمدۀ خود به شدکشیده شده و کوشش شود این بیماری مصیبت با رگه خود مبتوا ندمنشا، رشدا پور توشیم چب هم بشود، از دا من جنبش کمونیستی ما زدوده شود و ما بسیم خود ما نعی باشیم بربرو زمکراشتباها تفاجعه آمیز جنبش کمونیستی،

۲- در راه فداشی شماره ۲۰ (مهرماه ۵۸) گفتیم که تنها راه حفظ وحدت یک جریان منسجم، سالم، غنی وقدرتمند کمونیستی همانا مبارزه ایدئولوژیک و علتنی حول مسائل مبهم است. با یستی اختلاف نظرها را بیان داشت و حسول آنها بعثتها گستردۀ و فراگیر شمودتا نظرات صیقل خورده، بهم تزدیک شده، یا مرزها معین شده واژهم دور شده و سره از ناسره تمیز داده شود و بدینوسیله با "هوا داران" برخوردی کمونیستی داشته باشیم یعنی توده‌ها، بدانتند مثلًا" و هبیری چه نظری دارد و چه اختلاف نظری با دیگران. انتشار جزوای راه فداشی در شرایطی که بوروکراتیسم حاکم بر ساختهای جلوی ابراز علتنی نظرات را می‌گرفت، خود بهترین وسیله در خدمت مبارزه ایدئولوژیک علتنی بود. در مهرماه ۵۸ گفتیم: "ما خود بعنوان نظرگاهی دورن طیف فداشیان به این مباحثات دام زده و حرکت خود را تا زمانیکه برخی از ارکانهای سازمان چریکهای فداشی خلق ایران به مبارزه ایدئولوژیک میان نظرگاههای درون طیف اختصاص یا بدو عمل" امکان برخورداری از شرکت

فعال دریک چنین ارگانی بوجود آید، ادامه داده از این طریق به بحث پیرامون مسائل مبرم چنین کمونیستی میپردازیم." (راه فدائی شماره ۲۳ ص ۹۸)

و جزو حاضرنیز قدم دیگری در راه یک مبارزه ایدئولوژیک علنی، سالم و مسترد است میباشد و اخوشحالیم که هم اکثریت وهم اقلیت سازمان مبارزه ایدئولوژیک علنی و اپدیرفته اندوا میدواریم چنین ادامه پیدا کنند. دقت کنید:

"سازمان معتقد شده است که انتشار نظرات اقلیت (که حول بینش و نظریات گذشته سازمان مشکل نمایند) موثرترین وسیله متایز ساختن اقلیت و مشهور کردن مایه و مواضع ایدئولوژیک آن را نسبت به اکثریت در ذهن انبوه هزاران اراحت است."

(نظر اکثریت در کارشماره ۱۴)

"مبارزه ایدئولوژیک علنی کوششی است درجه تبدیل کردن و آگاه کردن هوا داران و نیز تما آن کسانی که در چنین کمونیستی ایران برای سازمان نقش مهمی قائلند. بعقیده ما در شرایطی که پراکنده‌ی در چنیش حاکم بوده و در بین مانیزه‌نوز بر سر اصول ایدئولوژیک اختلافات اساسی به چشم میخورد، بیش از هر زمان با پدھمکان از ماهیت اختلافات و شیوه برخوردار بین دو جناح نسبت به مسائل مورد مناجره آگاه و درباره آن قضاوت کنند."

(نظر اقلیت در کارشماره ۱۴)

-۳- ما درباره مضمون مبارزه ایدئولوژیک علنی که

از طرف ما رکسیست - لشینیستهای اتفاقابی مطرح میشند، اپورتونیسم راست، آنجاکه مجبور میشداین مبارزه را (البته نه در شکل علشیان) بپذیرد، همیشه مطرح میکرد و میکنده با یستی حول مسائل عام ما رکسیسم - لشینیسم به بحث پرداخت و مسائل میرم جنبش در مرحله دوم قرار دارد و اگر ما به سلاح ما رکسیسم - لشینیسم بطور "عمیق" مجهز شدیم، آنوقت مسائل "پیش با افتادهای" مثل تحلیل از حاکمیت سیاسی شوین، روش پرولتا ریا نسبت به آن وغیره مثل آب خوردن است و با مطلاع: چونکه مددمنودهم پیش ماست. والبته منظورشان از مجهز شدن به سلاح، ل، همانا فقط قوانین عام ما رکسیسم - لشینیسم است و کرشه تحلیل از حاکمیت روش پرولتا ریا نسبت به آنرا از ما رکسیسم لشینیسم جدا نمیکرد، حال آنکه به اعتقادها یعنی درست است که چنانچه مجهز به سلاح - ل شویم، آنوقت بولادهای خواهیم بود آخته و سترگ که آماده ایم در برآ برداشمنان اجتنما عی خودبه بهترین نحوی مبارزه طبقاتی را به پیش ببریم. ولی معنی این تجهیز، مجهز شدن به اسلوب ما رکسیسم لشینیسم و پیاده کردنش در شرایط خاص و یعنی تحلیل از حاکمیت، تعیین روش پرولتا ریا و امثال آن. وازا بن طریق است که مجهز به م - ل خواهیم شدند بالعکس. بعضی از دیگران از طریق ۹۰ است که به ۱۰۰ میرسیم. پس می بینید که درا ینجا نیز دو بینش مطرح است. یکی آن نظرکه خطاب به م - لها شیکه اصول عام ما رکسیسم

لنيتیسم مورد قبولنا ن است میگوید:

"نا زما نیکه یک رشته تئوریهای عام و جهانشمول

مارکسیست - لنيتیستی مورد قبول ما نباشد، بحث برسو

خط و برنا مه ، تحلیل حاکمیت ، تحلیل موقعیت و ظائف

ما هرگز بدنتیجه و احداثخوا هدرسید ."

(نظر اکثریت در کار ۶۱)

و دیگری نظری که میگوید صرف قبول کردن یک رشته

تئوریهای عام و جهانشمول مارکسیست - لنيتیستی، چیزی

را حل نمیکنند چرا که هم اکنون بیش از ۱۵ حزب و دسته

سیاسی، خود را پیرواین تئوریها میدانند و هر کدام هم از

دیگری مستقل هستند پس قضیه بر عکس است و برای آنکه

بفهمیم آیا در آن اصول عام مشترک هستیم یا خیر، بایستی

از همین مسائل "جزئی و بیش پا افتاده"! ا! مثل تحلیل

حاکمیت و خط و برنا مه شروع کنیم تا بفهمیم آیا در کمان

از تاریخ مادی است یا خیال میکنیم در کمان مادی است

آیا ماتریا لیسم دیا لکتیک را میدانیم و... بکار می بندیم

یا آنیده آلیست بوده و خیال میکنیم ماتریا لیست هستیم،

و آیا وجود قوانین خاص را بر مبنای واقعیات عینی خاص

توضیح میدهیم یا توسط قوانین عام آنوقت روشن خواهد

شد که چه کسی مارکسیست است و چه کسی هگلیست . آری

بینشی که میخواهد قوانین عام مارکسیسم لنيتیسم را "تبوب"

مطالعه کرده و مذاقه کند و آنوقت آنها فرمولهای برا

توضیح روندهای عینی جامعه ایران بدست دهد، چیزی

نیست مگر اسپکولا تیوتما عیار . (خواسته را در این مورد
رجوع میدهیم به راه فداشی شماره ۷ - بهمن ۱۳۵۸ که در آن
طی بررسی ورد به بینش راست راه کارگر، بینش اسپکولا تیو مسورد
بحث قرار گرفته است) (۱) .

۴- در برخورد به نظرات سچفا که در ارگان رسمی آن
"کار" انسکاس یا فته، تناقضات فراوانی را میتوان مشاهده
نمود. این تناقضات را همه می بینند و همه جریاناً م- ل
هم به آن اشاره هاشی داشته اند و اما مهم تشخیص نوع
این تناقضات و تحلیل ریشه های آن است. بعقیده ما ۲
دسته تناقض را در نظرات ابراز شده در "کار" میتوان از هم
تفکیک نمود :

الف- تناقضاتی که ناشی از اختلاف نظر بینا قلبیت
واکنشیت سازمان بوده و این دسته از تناقضات نمیتواند
 محل ایراد ما و کسیستها باشد چرا که اگر کسی به این امر
 انتقاد داده باشد داین تصور معنی میدهد که او باید میخواسته
 است مطابق ذهن ایده آلیستی خود سازمان را سایک نظر و
 بینش واحد داشته باشد و باید میخواسته (بغوز بالله) مشوق
 بیور و کراتیسم رهبری در معاشرت از بروز نظرات اقلیتی باشد
 و حال آنکه ما (راه فداشی) بر عکس مشوق بیان هرچه بیشتر

(۱) کراین انحرافی دیگری نیز وجود دارد که به اصول
 ما رکسیسم- لئینیسم توجهی نمی نماید. در این مرور نظرات
 رفیق اشرف دهقانی در مصاحبه اش جالب توجه است ما در راه فداشی
 شماره ۳ به این گراینش نیز برخورد نموده ایم .

نظرات کوناکون درون طیف درا رگانهای سازمان بوده و هستیم.

لنجین در سال ۱۹۵۳ میکوید پاسخ من به سؤال عالمجه نباشد گرد و سؤال خاص "برای جلوگیری از انشاعاب چه نباید کرد، اول از همه عبارت است از ظهور و رشد عللباقوه، یک انشاعاب را از حزب پنهان نکنید، هیچکدام از شرایط و وقایعی را که در تشکیل چنین علیی دخالت دارند مخفی نسازید، و با لاتراز اینها، این علل را نه تنها از حزب بلکه تا جایی که مقدور است از مردم خارج از حزب نیز پنهان نسازید" بطور کسرده تبلیغ نشید - این معلوم است ترین و قابل اعتقادترین وسیله برای جلوگیری از انشاعاب است که میتوان از آنها جلوگیری کرد و زیانهای ناشی از آن انشاعاباتی را که دیگر قابل جلوگیری نستند، به حداقل کاوش داد.

(نقل از جزویه "درباره مناسبات اکثریت واقعیت" ص ۱۲)

ب - دسته دوم تناقضات بر میکردد به راست پومن رهبری و انقلابی بودن توده، سازمانی بدین صورت که نظرات رهبری سازمان در مجموع خود در محدوده ابو روتنیسم راست نیز میکرده و تا بدانجا رسیده که اکنون اکرم مثالات کار ۵۹ را در روزنا مه مردم (ارگان حزب توده) درج کنید برای کسی شکفتی ایجاد نخواهد کرد. اما از طرف دیگر فشار توده های انقلابی سازمان در مواردی آنقدر زیاد بوده که رهبری مجبور میشد علیرغم میل خودش عبه خواست

توده، خویش تن درده و موضعی تخاذکنده حالا مسورد ابرادا قای بنی مدروا مام باشدو برای پاک کردن شهدار زیادی فحش و ناسزا از جانب مرکزیت را به آن موضع و واضحینش، ایجاب کند. خوب، این دسته از تناقضات هم محل ابراد ما رکسیستها نبیست چرا که اگر کسی نابروز این اختلاف موضع مخالف باشد اینطور معنی میدهد که او از سانترالیسم دموکراطیک فقط سانترالیسم را میخواهد، یعنی هرچه رهبری گفت و خواست، همانست و توده باید لال شود و رهبری شود، بر عکس، ما از اینکه نظرات توده اشتباع سازمان هرچه بیشتر در رگانها انعکاس یافته و خود باعث شده که یکه تازی اپورتونیسم راست را تا حدودی مانع شود، بسیار هم خوشحالیم و آرزومندیم در آینده هم این روال هرچه بیشتر و وسیعتر ادا مده با بدوبخاطر ش مبارزه میگلیم.

و باز لذتی در همان چزو در صفحه ۱۴ پس از اشاره به اهمیت و افرادی که در رگانها حزبی، مقاله راجشن پیبايان می برد که تنها در زمانی که تمام رگانها حزبی در اختیار تما می عقايد باشد.

"ستاد معاوقا" توسط اراده، آگاهانه و سودمندیک ارتش پشتیبانی خواهد شد. ارتشی که همانگونه که بدنبال میآید، همانطور هم ستادش را رهبری میکنند." لذت این - وا مادرسته سوم، تناقضاتی است که بین نظرات این زمان و آن زمان خوداگثربیت بیروزگرده است. زمانی

از دولت با زرگان پشتیبانی می نمایدوزمانی لبه تیز
 حمله اش متوجه لیبرالها (یعنی همین سازرگانها) است.
 این دسته از تناقضات است که بیشتر با یدمورد توجه مام
 قرار گیرد تاریشد آنرا دریا بیم . به گمان مانه آن زمانی^۱
 که سچخا از لیبرالها حمایت نمیکرد، منتظرش خود لیبرالها
 بودند و هرای این حما پیت تحطیل مارکسیستی داشت و نه آن
 زمانی که لیبرالها مورد حمله سازمان بودند. آخر چنون
 مبنود که در عین حال لبه تیز حمله را روی لیبرالها
 قرار داد و آنها را دشمن عمدۀ قلمدا دنه دودهم با آنها پای
 میزگرد و حدت نیست؟ میزگردی که در واقع حرکتی از جانب
 لیبرالها علیه "خرده بورزوای خدا مپریا لیست"
 (یعنی حزب جمهوری اسلامی) حوزه علمیه قم، روحانیت
 مبارز) بود. لئن در بیان اپورشونیسم میکوید آنها مثل
 ما را بین نظرات ناسخ و منسخ یکدیگرمی چرخدند. حال این
 نظر یه های نایخ و منسخ چگونه قابل توضیح هستند؟
 آیا جزا یستکه بسته با یکه انتظار "عنایت" از کدام جناح از حاکمیت
 را داشته، آن جناح مورد حمایت قرار گرفته؟ و آیا این
 چیز دیگری جزکرنش در برآ برقدرت میتواند باشد؟ آیا این
 تعظیم به قدر تمدن این بجای رهبری مبارزه طبقاتی نیست؟
 و این امریکی دیگرا زدلایل ماست برای تدوین جزو
 حاضر که بتوانیم از این زاویه نیز اپورشونیسم را است
 حاکم پرسچخا را باز شناخته و اینها مات حرکتها یش را
 تبیین نمائیم.

۵- رفای رهبری سچخا بکباردا سفند (یکما بعد از قیام) طی یک ماحبہ مطبوعاتی و بعد طی اطلاعید ای، حاکمیت نوین را ملی ارزیا بی کردند. بعد مقاومتی که در ارگان سازمان درجه میشود خلاف این امر را تداعنی میکرد. نا اینکه در آبان ما ۵۸ در زمان انتقال سفارت، رفای تحلیل خود را از حاکمیت نوین ارا شده داده و آنرا وابسته به خوده بورژوازی سنتی (ولاجرم ملی و ندا مپریا لیست) قلمدا دکردن، ما در آذربایجان راه فدائی شماره داین گرایش نوین سازمان را زیرسوال کشیده و نظرات خود را پیغامون آن انحرافات بیان داشتیم و گفتیم که مواضع متذکره در آن اعلامیه ها "نمایانگریک بینش انحرافی است" پرستیدن قدرت، اپورتونیسم را بدآنجا میکشاند که برای توجیه حرکات خود، تئوری متناسب را هم تدوین کندوا پورتونیسم راست ما هم دقیقاً "جنین کردواز آن به بعدقدم به قدم در این مسیرگام برداشت تا میرسیم به مقاولات مندرج در کارشناساره ۵۹ که از حیث بینش حاکم بر آن و روش نسبت به حکومت، برادر دوقلوی نظرات حزب توده است، ملاک این راست روی وهم نظرشدن با حزب توده هم نه دروسیا لیستی ارزیا بی کردن اتحادشوری است" بلکه در برخوردیه حاکمیت کنونی قرار دارد که خود را غافل شغیل نمایند و تاکتیک واستراتژی میتواند در اینجا ذکر نکته ای ضروری است و آن اینکه ممکن است برخی نیروهای کمونیستی قلم فرساشی کشند که هر کس شوروی را

توسیال امیر یا لیست "نداشته" سرنوشت‌ش افتادن بدامان حزب توده است و با این حکم ساده خیال خودرا هم را حت کنندکه تحلیل بدست داده‌اند. حال آنکه اساس چنین تفکری برای این اصل استوار است که با یستی زرهی پولادین (تزوییال امیریا لیسم) را به تن کردتا تیرها ایز هرآگین نظریه پردازان شوروی در بدن ما رسرخ نکنند، در واقطع این وفقاً از خودشان شک و هراس دارندکه می‌دانند توده‌ای شوند. وقتاً! حزب رنجبران هم همان دسته گلی را بشه آب میدهدکه حزب توده "پس سعی نکنید" با یک تحلیلی ساده "مارکسیستی" کریباً خودرا خلاص کنید و یا احیاناً "برای خودتان از آب کل آلودما هی بگیرید که مثلًا" سرنوشت این راست روی ازه سال پیش[از]مان انتشار چزوه در مورد عبا س شهریاری) برشما و امثال شماروشن بود. مرحو م تروتسکی هم میگفت سوسیالیسم در یک کشور پیروز مشود و حالاجناحی از تروتسکیستها^(۱)، همه انحرافات موجود در حزب کمونیست و دولت شوروی را دلیلی برده مت مدعای تروتسکی مبدانند. در بررسی یک بدیده و یک واقعیت، با یستی اجزاء، رشد و تحول آنرا نشان دادونه معجزات و پیش‌بینی های پیغمبر ما با نه شیوخ رمال را. گرایش نویسنی که در صحنه بروزکرده و به اوج رسیده است با یستی توسط (۱) جناحی از تروتسکیستها بر هبری مندل شوروی را جامعه سوسیالیستی ارزیابی می‌نمایدکه این نظرگاه مخالف با نظر تروتسکی می‌باشد.

روند واقعیت‌ها توضیح داده شود.

به مرور ، این نیزرا ویدیگری است برای تدوین این جزو تابا یک بررسی تاریخی ، روندرشدگرا یعنی اکثریت مرکزیت سچخا و علل آنرا تبیین نموده و میسر پرولتا ریا انسانی را به سهم خودروشن تر سازیم .

* * *

برهای مسائل مطرحه در فوق جزو حاضر نگارش یافته و در دسترس شما قرار میگیرد . ولی پیش از دخول به بحث اصلی ، چند لکته توضیحی نیز لازم است :

۱- شقدما برنگرش را است اکثریت سازمان در دو جزو منتشر خواهد شد . جزو کنونی بخشن اول نتماست که به مبانی ایدئولوژیک این نظرگاه می پردازد . این جزو مشتمل بر ه فعل به نظر شما میرسد . سیستم نگارش جزو برای انسان است که در هر فعل هم بنیاداً ایدئولوژیک نظرگاه اکثریت مورد نقد قرار گرفته و هم بلاتمامه و همانجا برخوردهای مشخصی به موارد معین مورد نظر ناجم گرفته

است. توجه به این نکته از جانب خوانشده بسیار مهم است که ما در نقدمیانی ایدئولوژیک دیدگاه راستروانند اکثریت سازمان به نقل عباراتی از روزنامه کا و مبادرت نموده‌ایم. این عبارات هرفا "از جنبه ایدئولوژیک و شایرات بلا واسطه اش ازلحاظ سیاسی موردمداقه قرار گرفته و تقابل ما در چهار رجوب همین مبانی ایدئولوژیک مطرح شده است. اگرچه همین عبارات نقل شده میتوانند از جهات دیگر تجزیه موردا نتفا دباشند.

بنظر ما مبانی ایدئولوژیک نظرگاه اکثریت در تفا دبا مبانی ما رکسیسم - لئینیسم بوده و اساس تز "راه رشد غیرسرما یهدا ری" را تشکیل می‌دهد. در جزو هدوم، ما بدنظر کاد اکثریت بطورکلی در با ره، حاکمیت پرداخته و قراابت هسته‌های اساسی تحلیل ایشان را با تز "راه رشد غیرسرما یهدا ری" نشان خواهیم داد و به برخی نتایج حاصله از این دیدگاه در برخورد به مسائل اجتماعی خواهیم پرداخته.

کــ راه فدائی شماره ۹ حاوی مطالعه پیرامون "اشکال مبارزه و شکل محوری مبارزه" در زیر چاپ بود که مورد پورش عوامل روحانیت احصار طلب قرار گرفت و هم اکنون نسخ چاپ شده آن ضبط شده است.

۳ - و در خاتمه، با توجه به شرایط موجود در

طیف فدائیان خلق (انشعاب و مسائل مبعث از آن) توصیه‌ای داریم و آن اینکه با پذیرش محیط را برای کشورش و تعمیق مبارزه ایدئولوژیک آماده کرد و این یعنی اهل را برقا به برخوردار ایدئولوژیک قراردادن و مسائل تشکیلاتی را عمدۀ نکردن، خطای تشکیلاتی این یا آن جریان هرگز بیان نگرمت نظرات ایدئولوژیک جریاناً نات مخالف آن نیست و ازا بیرون‌های هو و هتاکی برس مسائل تشکیلاتی عمدتاً "بیانگر ضعف ایدئولوژیک و سعی در به اثرا فکر شیدن روشن‌درباره اصولی می‌باشد. با پسند کوشیدکه متن کمونیستی را در شبوه‌های برخورد حفظ کردوازاً این طریق فرمت کافی را برای تمرکز بر روی یک روندا مولی مبارزه ایدئولوژیک علتنی ایجاد کرد و بمه توده‌های طیف‌فدائیان که (بدلیل تاخیر در مبارزه ایدئولوژیک علتنی و یکه تازی اکثریت) زیر پریات کیج کننده اخبار درون سازمانی قرار گرفته‌اند اما داده اند تمايزات موجود بدو حلیف‌هی بردۀ و با شرکت خلاق در این مبارزه پتوانند سرمه‌گذاشتند.

راه فدائی - خرداد ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

فصل اول:

ماده مقدم است بر شعور یا شعور مقدم است بزماده

"خوده بورژوازی سنتی در وضعیتی قرارداشت که از یک سوبرادر فقر آگاهی طبقاتی فرورت اتحادبا برولتاریا را به هیچ وجه نمی پذیرفت ویابه زبان دیگر برولتاریا آگاه هنوز شکل نکرفته بودتا این ضرورت را به خوده بورژوازی تفبیم کندوا زسوی دیگر باز هم برا شرق آگاهی سیاسی و طبقاتی هیچ برنا مه مشخصی برای قبه قدرت توسط خودش دردست نداشت ."^(۱) غبارت فوق الذکر هسته اساسی استدلات کرا یش راستروا نهای است که قصد دارد، در شرایط کنو نسی کانون اصلی قدرت سیاسی را بمنابه قدرت خوده بورژوازی اعلام نماید. این کرا یش در مورد بردادشتیای یدئولوژیک خوبیز چنین می شویسد : "ما هر چقدر که از مسائل مشخص بسوی مسائل کلی، از مسائل مجرد دعا م به سوی مبانی یادئولوژیک سبر می کنیم به "راه کارگر" تزدیکتر می شویم [کارشماره ۵] برای نیز چنین است ! کرا یش راستروا نه در "میانی یادئولوژیک" بله "راه کارگر" نزدیک است و نه به مارکسیسم (۱) "علت سیاست امپریالیسم آمریکا و حاکمیت سیاسی توین دریکسال گذشت" ، کارشماره ۴۷ تاکیدات از ما است .

آنینیسم. آنچه ایندوگرا یش را در "میانیاید شولوزیک" به یکدیگر نزدیک ساخته است، همانا عبارت است از این‌شی بینش مادیتا و بین.

"نویسنده" مقاله "علت سیاست امپریالیسم آمریکا و حاکمیت سیاسی نوین دریکسال گذشته"، دلیل "عدم اتحاد خرد بورژوازی در حاکمیت" را با پرولتا ریا در "فقر آکا هی طبقاتی" خرد بورژوازی ویا بعارتی دیگردر "شکل‌نگرفتن پرولتا ریا ای آکا هی" که بتواند "این خرورت را به خرد بورژوازی تفہیم" کند، می‌پنداشد "دلیل" عدم قبضه قدرت توسط خرد بورژوازی (یعنی مشارکت بالیبرالها در قدرت) نیز "افقدا ان برنا مه مشخص از جانب خرد بورژوازی" می‌باشد که آنهم ناشی از "فقر آکا هی سیاسی و طبقاتی" خرد بورژوازی است.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که خرد بورژوازی ابرا شر "فقر آکا هی طبقاتی" اولاً با پرولتا ریا متعدد شد، ثانیاً "لیبرالها را در قدرت حاکمه شریک شود، واکس خواننده سوال کند که "فقر آکا هی سیاسی طبقاتی" خرد بورژوازی ابه چه معنی است؟ پا سخنوا هدشنیدکه "به زبان دیگر پرولتا ریا آکا هنوز شکل نگرفته بودتا این خرورت را بد خرد بورژوازی تفہیم" کند. ازا یترروا اگر "کا نونا ملی قدرت خود بورژوازی بجا وحدت با شورا های واقعی کارگری و کارگران سیکاره خلق ترکمن و کردیه سرکوب اینان می‌پردازد و در عوض با افرادی منظیر سحابی، فلاحی و چمنان همکاری مینما یسد؛

اینها همه ناشی از "فقر آگاهی سیاسی طبقاتی" خرده بورژوازی است و "شکل نگرفتن بروولتاریا آگاه" که بتواند به خرده بورژوازی در حاکمیت (جناب آیت الله خمینی) "ضرورت وحدت خرده بورژوازی با پروولتاریا را تفہیم کند".
اما آیا درک مادی تاریخ، ضرورت اتحاد طبقات را در

جوا معی که در آن مالکیت خصوصی برآبازار تولید اساس روابط تولیدی را تشکیل مدهد، از طریق "آگاهی طبقاتی" توضیح می دهد؟ آباق طبقات و اقشار اجتماعی از "ادرآکوفیم" فرورتهایا به پراستیک اجتماعی دست میباشد؟ در اینجا ضروریست به نظرات بانیان ما تریا لیزم تاریخی رجوع نمائیم. انکلس مینویسد: "ما این دو کشف بزرگ: در ک ما تریا لیستی تاریخ و افشاری را ز تولیدسرما یهدا وی توسط ارزش اغافی را مدیون ما رکس هستیم، با این دو کفسوسیالیم به علم تبدیل گردید." (آنستی دورینگ)

از این تزویجه تمامی ز سوسیالیسم علمی ازانواع دیگر سوسیالیسم عبارتست از (الف) درک ماتریا لیستی تاریخ ب) افشاری را ز تولیدسرما یهدا وی توسط ارزش اغافی، اما

درک ماتریا لیستی تاریخ به چه معنی است؟ "تصویر ما تریا لیستی تاریخ با این اصل شروع میشود که تولید و همراه تولید مبادله محمولات اساس هر نظام اجتماعی است که در هر جا معاً یکه در تاریخ ظهور بپید ا کرده است توزیع محمولات و همراه آن تقسیم جامد بشه طبقات و مالکیتها توسط آنچه که تولید میشودوا ینکمچگونه

تولید میشود، اینکه محصولات چگونه توزیع میشود تعبیین میگردد. بر مبنای این بینش دلائل شیائی شما م تغییرات اجتماعی و انقلابات سیاسی را باشد در آذهان انسانها، نه در دیدرشدیا بنده آنها نسبت به حقیقت ابدی وعدالت بلکه در تغییرات در شیوه تولید و توزیع یافت.^(۱)

ونیز: "درست همانطور که معرفت انسانی انسکاس طبیعی است که مستقل ازا وجوددا ردیعنی انسکاس ماده در حال تکوین است همانطورهم معرفت اجتماعی انسان (یعنی نظریات مختلف و مکاتب فلسفی - دینی و اقتصادی وغیره) انسکاس رژیم اقتصادی جامده است."^(۲)

ونیز: "یک نکته، دیگرراهم با یادافزود و آن اینکه ما رکس برای نخستین بار قانون سترگ حرکت تاریخ را کتف کردکه بموجب آن هر مبارزه تاریخی اعم از مبارزه در عرصه سیاسی، مذهبی، فلسفی یا در هر عرصه دیگر ابدی و ابزاری بروزیک در واقعیت امر جزئی دارکم و بیش روشن مبارزه طبقات بیز دیگری نیست و موجودیت این طبقات و بنا برای این تحدا دم در میان آنها نیز بنوبه خود بد رجه تکامل وضع اقتصادی و خطلت و شیوه تولید و مبارزه (که چتونگی آنرا هم از بشوه تولید معین میکند) بستگی دارد. ما رکس این قانون را که اهمیتش برای تاریخ با هدایت قانون تبدیل اشزی برای (۱) آنتی دوریسک، صفحه ۴۹۲، انگلیس. تاکیدات از (۲) لینین، منتخب آثار جلد اول صفحه ۸۴.

علوم طبیعی است در اینجا برای درک تاریخ جمهوری دو مفرانسه بکار برده. "(۱)

آری همانطوریکه معرفت انسانی انعکاس ماده در حال تکوین است، معرفت اجتماعی انسان نیز انعکاس رژیم اقتصادی جامعه میباشد، و جود طبقات و تصادم ما بین آنها ناشی از آنکه طبقاتی (شورا اجتماعی) ایشان نمیباشد بلکه این رژیم اقتصادی - اجتماعی است که تعیین کننده موجودیت طبقات و تصادم ما بین آنهاست. آنکه طبقاتی نیز بمنابعه، جزوی از روبنا، توسط زیربنای جامعه تعیین میشود:

"انسانها طی تولید اجتماعی وجود خود بطور قطع پایدار مناسبات معینی میگذارند که مستقل از اراده آنهاست، یعنی مناسبات تولیدی مناسب با مرحله معینی از رشد نیروهای تولیدی مادی خود. کل این مناسبات تولیدی تشکیل ساخت اقتصادی جامعه، (یعنی) شالوده واقعی آنرا میدهد که برپایه آن روبنا حقوقی و سیاسی (جامعه) برپا میگردد و اشکال معین شورا اجتماعی در رابطه با آن قرار میگیرد." (۲)
مناسبات طبقات اجتماعی با یکدیگر نه بر مبنای "تفهیم" و یا "پذیرفتن" و حتی درست ضرورت این مناسبات از جا نسب طبقات اجتماعی بلکه بر مبنای رژیم اقتصادی تعیین میشوند
(۱) انگلستان پیشگفتار برجا پ دوم آلمانی ۱۸۸۵، هیجدهم بروم لوئی بینا پا رت صفحه ۱۲ تا کیدات از ماست.
(۲) مارکس، نقد اقتصاد سیاسی صفحه ۲۷ تا کیدات از ماست.

میشود. پرا تیک طبقات اجتماعی نه برمبنای درگضورت چگونگی پرا تیک اجتماعی از جانب طبقات بلکه برمبنای ضروریات رژیم اقتصادی تحقق می یابد.

آنچه درک ما رکسیستی تاریخ را از هکلیانیسم و هکلیانیسم چپ (اشتا رکه، اشتیرلر، برونو بیا شر، سانجو) وغیره متما بزمینما ید، همین موضوع اساسی مذکور است، فی المثل "ماکس مقدس" یکی از هکلیانیست های چسب، خرد بورزوایی و بورزوایی را دارای دو خصیصه میبینداشت: خصیصه فردگرایی و خصیصه "جمع گرایی" و زدیدگاه اوفاق آمدن بر خصیصه "فردگرایی"، تنها از طریق "تفهیم" جمع گرایی بدین گروههای اجتماعی بود که او آنرا "مقد سازی" می نامید و بدهای این ترتیب سعی میکرد کیش تقدیس جهانی، روح جهانی هکل را استوار سازد. همین ایده در زمینه سپیاست توسط "سومبارت" سویا ل رفربمیست زنده شد. مادر فصل بعد را بطه، سویا ل رفربمیسم سومبارتی را با درک ایده آلبیستی تاریخ نشان خواهیم داد، ارتباطی که دوباره توسط کرایش راستوارانه کشونی درون سازمان چریکهای فدائی خلق احیاء شده است، احیای اشی که در تاریخ سویا ل دموکراسی با رها و با رها توسط رویزیونیسم خرد بورزوایی صورت گرفته است. حال دوباره به اصل مطلب بپردازیم. مارکس در جواب به "ماکس مقدس" در مقابلهای تحتست عنوان "انجمن لایپزیگ" چنین با سخن می دهد: "چگونه است که همواره منافع شخصی علیرغم اراده افراد، به منافع

طبقه، به منافع مشترک که (منافع طبقات - م) موجودیت مستقل نسبت به اشخاص منفرد بودست می‌آوردند. و در استقلالسان شکل منافع عمومی را بخودمی‌گیرند، تکامل می‌یابند؟ چگونه است که اینکونه آنها با افراد ادعایی در تفاوت قرار می‌گیرند و در این تفاصیل، که از طریق آن آنها (منافع طبقات - م) منافع عمومی تعریف می‌شوند، آنها میتوانند که توسط شعور بعنوان منافع ایده‌آل و حتی مذهبی و مقدس، پسنداشته شوند؟ چگونه است که در این روند (که م) منافع شخصی موجودیتی مستقل بمتابه منافع طبقه بدرست می‌آورده، رفتار شخصی فرد محتوم است که بعنوان قدرتی مستقل از اراده و بدون او، عیتیت یا بد، بیگانه شود و در همان حال زندگی کند، (قدرتی - م) که پوسیله مراوده خلق شده و به روابط اجتماعی، به مجموعه هاشی از قدرتها که فرد و تعیین و متابع می‌کند، تبدیل می‌یابد، و درنتیجه، آنان بمتابه قدرتها کی "مقدّس" در تصور ظاهر می‌شوند؟ اگر سانچو این واقعیت را درک کرده بودکه در چیار چوب شیوه‌های تولید معین که، البته، وابسته به اراده نیستند، نیروها کی عملی بیگانه‌ای، که نه تنها مستقل از افراد جدا گانه هستند بلکه حتی مستقل از همه آنها با هم نیز هستند، هماره همای مردم قرار می‌گیرند - آنگاه او...".^(۱)

هکلیانیستها چپ که با نظرات راستروانه، هگل

(۱) انجمن لایپزیک - ایدئولوژی آلمانی متن انگلیسی

مبنی بر تأثیر دولت پروس نبمثا به، عالیترین شکل، تجلی فرد مطلق مخالفت می‌نمودنده هسته، اساسی دیدگاه هنگی را در درک تاریخ به نقد نکشیدند. آنان نیز جریان تاریخ را چیزی جز تحقیق تکامل یا بندۀ "ایدۀ مطلق" که سرانجام به "آکا هی ناب" ختم می‌شود، نمی‌پنداشتند. تصورا بیشان از تکامل تاریخی چنین بودکه گویا انسانها بر مبنای آکا هی خوبش به ایجاد تاریخ می‌بردازند. ازا ینروا اکر تاریخ "غلط" بنا نهاده شده، بسبب پندارهای غلطی است که هنوز بصورت انتقادی مورد بررسی قرار نگرفته است. روابط فیما بین انسانها بر مبنای آکا هی انسانها تشریح می‌شد. واکرا انقلاب دراین روابط ضروری بود، تنها بدین جهت بودکه آکا هی به هفته در روابط انسانها غلط بوده است. ازا ینروا زدیدگاه آنان وظینه، فلاسفه پیرویزی آکا هی نویسی بودکه می باستی روابط نوین انسانها را شالوده ریزد. آنان درک نمی‌کردندکه روابط انسانها بر مبنای آکا هی انسانها بلکه بسبب نوع هستی ایشان در دورانهای معین تاریخی شکل می‌گیرد. روابط اجتماعی فیما بین انسانها از شیوه تولیدا بیان ناشی می‌شود، شیوه تولید شیوا از سطح معینی از تکامل نیروهای مولده برمی خیزد که مستقل از اراده انسانها است. انسانها جا معد و روابط فیما بین خود را درجا مده، بر مبنای آکا هی پیرویزی نمی‌کند بلکه سطح مشخصی از تکامل نیروهای مولده انسانها به جا مده معین ایشان تعیین می‌بخشد. دقیقاً "در تشریح هیں

موضوع بودکه ما رکس و انگلیس در کتاب ایدئولوژی آلمانی در نقد بر هکلیا ن چپ چنین نگاشتند:

"پس واقعیت اینستکه: افراد معین که بشیوه معینی در فعالیت تولیدی ندوازدا بن روابط اجتماعی و سیاسی میشوند. مثا هده تجربی با یددره مرور دادگانه ارتباط ساختمان اجتماعی و سیاسی را با تولید از راه تجربه و بدوف هر رازآمیزی و آن دیشه با فی نشان دهد، ساختمان اجتماعی و دولت همواره از جریان زندگی افراد معینی برمی خیزد، ولی این افراد نه آنچنانکه در پندا رخدادیا غیره حلوه میکنند بلکه آنچنانکه واقعاً هستند، یعنی آنچنانکه عمل و تولیدمایی میکنند، پس آنچنانکه تحت محدوده ها، پیشنهادها، و شرایط مادی معین و مستقل از دلخواه شان فعالند. پندا رهائی که این افراد را رند پندا رهائیست یا درباره رابطه اشان با طبیعت، یا در رابطه اشان با یکدیگر و یا درباره خصوصیات خودشان، روشن است که در همه، این موارد، پندازبیان آگاهانه واقع بینانه با خوشبندارانه روابط و فعالیت واقعی، تولید، مراوده، سازمان اجتماعی سازمان سیاسی آنانست. بدیرفتون عکس این تنها آنگاه ممکن است که جز معنویت افراد واقعی و مشروط بد ماده، معنویت جداگانه دیگری نیز بدیرفته شود، اکرбیان آگاهانه روابط واقعی این افراد خوشبندارانه است و پندا رشان واقعیتها را وارانه میکند، این نیز بازم معلول شیوه فعالیت محدود آنان و روابط اجتماعی محدود ناشی

از آنست....

انسانها سازندگان پنداشتها، اندیشه‌ها وغیره هستند ولی انسانها واقعی فعل، آنچنانکه بسته به تکامل معین نیروها مولد خود را وده، مطابق با آن تا دورترین چیز بندیها بیش می‌باشد، آکا‌هی هیچ‌گاه نمی‌شوند چیز دیگری جز هستی آکا‌ه باد، وهستی انسانها نیز جریان زندگی واقعی آنان است. اگر در همه، ایدئولوژی، انسانها و روابطشان همچون در صفحه دوربین وارونه بجسم مبخورد، این پدیده درست همانگونه از جریان تاریخی زندگی‌شان سرچشم می‌گیرد که وارونگی اشیاء برپرده چشم از جسمیت بلاواسطه آنها.

درست برخلاف فلسفه، آلمانی که از آسان بزمین فرو می‌آید، اینجا ززمین با سما و فرا می‌رویم. یعنی از اینجا آغاز می‌کنیم که انسانها چه می‌گویند، چه می‌انگارند و چه می‌پندارند، و نیز از انسان گفته، اندیشیده، انگاشته و پنداشته آغاز می‌کنیم تا از آنجا با انسان کالبدادا و برسیم اینجا از انسان واقعی فعل آغاز می‌کنیم و از جریان واقعی زندگی اوتکامل با زتابها و پزواکها ایدئولوژیک اورانیزنشان لمی‌دهیم.... آکا‌هی نیست که زندگی را تعیین می‌کند بلکه زندگی است که آکا‌هی را تعیین می‌کندرشبوه، نگرش نشستن از آکا‌هی چون فردی زنده آغاز می‌کنند، دردومی مطابق زندگی واقعی از فرد واقعی وزنده آغاز می‌شود و بد آکا‌هی تنها

چون آگاهی آنان نگریسته میشود، "(۱)

نویسنده، مقاله مذکور کارشماره ۴۷ نیز به نگرش نخستین اعتقاد دارد. از آگاهی چون فردی زنده آغاز میکند. "از دیدگاه او، عدم اقدام "خرده بورژوازی" در نهایت "جهت اتحاد با پرولتا ریا" بسبب "فقر آگاهی طبقاتی" است. اواز "فقر آگاهی طبقاتی"، چون فرد زنده آغاز میکند، وازا پیغامها بین نتیجه میبرد که "شکلگیر فتن پرولتا ریای آگاه" علت همه نگوښختی هاست. روابط بین انسانها نه در هستی ایشان بلکه در آگاهی آنان جستجو میشود. از دیدگاه او "ضرورت اتحاد" خرده بورژوازی با پرولتا ریا از "ادراک ضرورت"، "شکلگیری آگاهی بر ضرورت" نشاء است. میگیرد نه از هستی اجتماعی واقعی خرده بورژوازی در تولید. معلوم نیست چرا خود نویسنده به ضرورت اتحاد خرده بورژوازی با پرولتا ریا با وردادرد؟ اگر باور و انتکاس ضرورت عینی وحدت خرده بورژوازی با پرولتا ریا نیست پرا که این وحدت نه از هستی عینی پرولتا ریا و خرده بورژوازی بلکه از "ادراک" اینان ناشی میشود. انعکاس چیست؟ نویسنده میگوید که "پرولتا ریای آگاه هنوز شکل نگرفته بودتا این ضرورت را به خرده بورژوازی تفهیم کند". بنا بر این اوبانگارش مقاولات مشعا نه مذکور سعی در تفهم ضرورت این اتحاد" به پرولتا ریا وازان طریق به خرده بورژوازی دارد. اما "آگاهی" خودا و مبنی بر "ضرورت" (۱) مارکس و انگلش، ایدئولوژی آلمانی ترجمه فارسی صفحات ۳۱-۳۲ تا کیدات از ماست.

ا شنا دخرده بورزوای و پرولتا ریا " ا زکجا ناشی میشود ؟ باید بگوئیم قضیه از دیدگاه نویسنده بر عکس است ، یعنی " ضرورت اتحاد خرد بورزوای و پرولتا ریا " از " آکا هی " نویسنده ناشی میشود . بهر حال ، همانطوری که مشا دده میکنیم اساس تشخیصیل نویسنده " آکا هی برفرورت " و عملکرد " ضرورت آکا " است . لکن در جوا معنی که شیوه " تولید متینی بر مالگیست خصوصی برابرا ز تولید است ، فعالیت گروههای احتما عی تابعی از یک " نیروی ما و را و بیگانه " است . این نیروی " ما و را " همان روابط اجتماعی ما بین انسانهاست که به صورت یک ضرورت کور عمل میکند . اقدام کروههای اجتماعی در این جوامع اساساً نه بر مبنای " آکا هی سیاسی - طبقاتی " بلکه بر مبنای ضرورتی کور بشکل " غریزه طبیعتی " (آنچه که لشیں انتکاس بلاواسطه یا خودا نگیختگی مینماد) صورت میپذیرد . موضوع مذکور فقط درجا مעה کمونیستی مدقق نیست ، یعنی درجا معاوی که انسانها بر مبنای درک قانونمندی ضرورت تکامل اجتماعی ، آکا هانه مناسبات تولیدی نویسی را شالوده ریزی مینمایند . جامعه ایکه در آن مالکیت خصوصی برابرا ز تولید انشاده و از خود بیکاری (آلینتسیون) محوكردیده و تقسیم کارا جشما عی از بین رفته است ، آنچه قانونمندی ضرورت کور را در جوا معنی طبقاتی تبیین میکندهما نا مالکیت خصوصی برابرا ز تولید و تقسیم اجتماعی کاراست . حال آنکه این دوا مر درجا مעה کمونیستی نفی میکند ، از اینروما و کس نیتویسد : " تمايز کمونیسم از تسام

جنبشهای تاکنوشی در این است که اساس همه روابط تولید و مراوده، تاکنوشی را دگرگون میکنند و برای نخستین بار آگاهی بهم پیشنهادهای خود را بمتابد آفریده‌های انسانها تاکنوشی برخورد میکنند.... واقعیت کمونیسم می‌آفرید همان پایه واقعی ناممکن ساختن مجموعه واقعیت مستقل از افراد است تا آنجاکه این واقعیت چیزی غیر از فراورده مراوده تاکنوشی خودا فرادنباشد. "(۱)"

درجا مده سرمایه‌داری وابسته ایران نیز آنچه باعث اتحاد خرد بورژوازی با پرولتا ریا میشود دنه "درک ضرورت وحدت سیاسی طبقاتی" از جانب خرد بورژوازی و "رشد آگاهی سیاسی" او، بلکه ضرورت عینی تولید است که سبب وحدت خرد بورژوازی و پرولتا ریا در مقابله سلطه امپریالیسم میگردد و خرد بورژوازی بطور غریزی، از طریق خودا نگیختگی این ضرورت تولیدی را محقق می‌سازد. گذاشتن راستروانه شاوه آگاهی طبقاتی را با "غیریزه طبقاتی با خودا نگیختگی" درک نمیکند (بگذریم از اینکه فرق "تفهیم کردن" را با اخذ آگاهی "نیز در شیافت" است)، زیرا از دیدگاه او گروههای اجتماعی برمبنای "درک ضرورتها" به عمل می‌بردازند در حالیکه این ضرورت است که آنها را بعمل و ادا شته و در حین عمل به درک آن ضرورتها نایل می‌گردند. پلخانف در اثر خویش تحت عنوان "تکامل نظریه" مونیستی تاریخ، در تشریح

(۱) مارکس و انگلس، ایدئولوژی آلمانی ترجمه فارسی صفحه ۹۸ تاکیدات از ماست.

"اشکال تکامل تاریخی" به این تفکیک تا حدودی اشاره نموده و این اشکال تنها مل تاریخی را چنین می‌شمارد :
 ۱) وضع نیروهای مولد (روابط تولید و استهله آن) ساخت اجتماعی سیاسی که براین شالوده اقتصادی (روابط تولید) معین استوار است ۴) روانشناسی (ذهنیت) انسان اجتماعی ، که هم به اقتصادوهم به سیستم اجتماعی - سیاسی منکری به آن وابسته است ۵) ایدئولوژی های گوناگون که ویژه کیهای این روانشناسی را منعکس می‌کنند . لذین بین ایدئولوژی و روانشناسی اجتماعی ، مرحله آکاهیدا قائل می‌شود که از آنجا به تفاوت آکاهی سویا لیستی با ایدئولوژی سویا لیسم علمی ۶) و با خود انگیختگی اشاره می‌کند . تفاوت خود انگیختگی و آکاهی در چیست ؟

(۱) لذین در اثر مشهور خویش تحت عنوان "طرح برنامه آکاهی طبقاتی طبقه کارگر را بر می‌شمارد . منظور لذین از بردن آکاهی سویا لیستی در میان طبقه کارگر توضیح این سه نکته بود : ۱) خود آکاهی طبقه کارگر بدین معنی است که کارگران بفهمندگه تنها راه ارتقاء شرایط زندگی شان و دستیابی به رهایی ، هدایت مبارزه علیه طبقه سرمایه دار و صاحب کارخانه است که توسط کارخانجات بزرگ خلق شده است ۲) خود آکاهی طبقه کارگر بدین معنی است که کارگران بفهمندگه منافع تما می کارگران هرکشور مشخص متابه بوده ، و اینکه تما می آنان یک طبقه را تشکیل میدهند که از تما می طبقات دیگر مجزا میباشد ۳) خود آکاهی طبقه

رفیق بیژن جزئی در توضیح تفاوت آگاهی و خودانگیختگی
چنین مینویسد:

"ما تریا لیستهای سطحی که دیدمکانیکی دارند باشد
آنکاشتن را بطره زیربنا و روینا تمايلدا رند و معتقدند که
ایدئولوژی "مستقیماً" از روابط تولیدی ناشی میشود لیکن
برداشت دیالکتیکی در این رابطه حکم میکند که با این
سادهگرایی مقابله شود تا کیدشود که زیربنا مقدمتاً خالات
واحساسات و اعتقادات خودانگیخته توده ها را تحت تاثیر
قرار میدهد و این پدیده های خودانگیخته، آگاهی و ایدئولوژی را.
کارگردان معناست که کارگران بفهمند که برای دستیابی
به اهدافشان آنان میباشند و میتوانند تلاش نمایند برای مورد دولتی
نفوذ داشته باشند، بهمانگونه که صاحبات زمین و
سرمایه داران داشتند وهم اکنون نیز دارند." (کلیات آثار
جلد دوم ۱۱۲-۱۱۳) همان طوریکه مشاهده مینمایید کسب آگاهی
طبقاتی عبارت از درک آن راه حل های اجتماعی و توضیح
آن شرایط عینی است که طبقه کارگر را قادر میسازد برای
اقدام تاریخی خویش به درک ضرورت و اهداف این اقدام
نائل آید. حال آنکه ایدئولوژی مارکسیسم دارای سه منبع
و سه جزء (اقتصاد، فلسفه، سیاست سوسیالیسم) میباشد،
کمونیستها برای طبقه کارگر، آگاهی سوسیالیستی را خواهند
بردو برای قشر بیشرو طبقه کارگر و روش فکران انقلابی،
ایدئولوژی مارکسیسم را.

اما درباره "تلغیق آگاهی سوسیالیستی باجهش خوبی خودی"

بنظر لذین آگاهی و خودا نگیختگی در جنبش انقلابی برویکدیگرا شرمیگذا رند . عنصر آگاهی، یعنی پیشانگی شاکربر است که دقیقاً " به پرسه خودا نگیختگی در توده تو جه داشته و شناخت دقیقی از آن داشته باشد، نه بخاطرا یعنی که از آن دنباله روی کنده بلکه بخاطرا یعنیکه در صورت لزوم بمقابله با آن برخیزد . چنین است رابطه دیالکتیکی خودا نگیختگی و آگاهی . "(۱)

ضروریست به چند موضوع توجه نمائیم . ما رکن میگوییم: آگاهی سوسیالیستی از خودجوشی طبقه کارگرنشاشی میشود " این بدین معنا نیست که طبقه کارگر خودبده سوسیالیسم دست میباشد بلکه بدین معنی است که مبارزه سیاسی برولتاریاشی که یک مبارزه طبقاتی است بطور عینی آگاهی سوسیالیستی را در خود میپروراند . لذین مینویسید: " مبارزه کارگران تنها هنگامی یک مبارزه طبقاتی میشود که تماشی نمایندگان پیشو و سجموعه طبقه کارگردان سرکشور را خودبینشانند " یک طبقه کارگر واحد آگاهی میباشد و مبارزه ای را نه علیه کارفرمایان منفرد بلکه علیه کل طبقه سرمایه دار و دولتی که از آن طبقه حمایت میکند، متوجه مینمایند . "(وظیفه فوری ما، کلیات آثار رجل‌چهارم، صفحه ۲۱۵) عینیت تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبیندی همانا چذب " تماشی نمایندگان پیشو و طبقه کارگردان سرکشور " از جانب سازمان انقلابی پرولتری است ، که این سازمان را به سطح حزب ارتقا میدهد . از این‌رو تلفیق سه (۱) زیرنویس در صفحه بعد

طی هزاران سال جوامع بشری از مراحل مختلف تکاملی کذشته اند، بدون اینکه به درک فرورت این تکامل نائل آیند؛ جا معده اشتراکی آغازین انشقاق یا فته، نظم مهای گوناگون نظیر سرواز، بردۀ داری، آسیائی، سما یه‌داری وغیره شکل گرفت بی‌آنکه حاصلین تحولات اجتماعی به درک فرورت این تغییرات وقوف داشته باشد در جنبشها ی برده‌گان علیه برده‌داری، با رقدهای از آگاهی دیده می‌شد!^(۱) در درجا معده فئودالی، بورژوازی از روشنفکرانواندیشمندان بزرگی برخوردار بود. نگارنده‌گان دائرۃ المعارف افرادی نظیر دیدرو و دالامبر از داشتن سرشا ری برخوردار بودند، اما این هنوز بمعنای درک علمی قوانین اجتماعی نبود، هر چندکه اقدامات بورژوازی در عرصه تئوری مصالح فراوانی برای تدوین سوسیالیسم علمی فراهم آورده استقرار نظام سرمایه‌داری و تکامل آن در طی سالهای ۱۸۰-۴۸۰ از مینه‌مادی لازم را برای شکل گیری ایدئولوژی علمی تامین نمود.

جنبش خودبخودی با آگاهی سوسیالیستی^(۲) نه به معنای سوسیالیست شدن طبقه کارگر بلکه بمعنای جذب پیشروترین دسته‌ها ای طبقه کارگر با آگاهی سوسیالیستی است که حزب را قادر می‌سازد جنبش خود را نگیخته را درجهت اهداف سوسیالیستی سازماندهی و رهبری نماید. —

(۱) آگاهی و خود را نگیختنی — بیان جزئی صفحه ۳.

(۲) رجوع شود به "ترانه‌با بل" در مجموعه "انجیل کشک" متن فرانسوی.

ما تریا لیسم تاریخی تنها محصول نبوغ سرشار ما رکس و انگلش و دانش زرف آنان نبود بلکه اولاً "تیرپا یه تنها دهای حاکم درجا مده سرما یه داری، تفاصیل میان صاحبان تولیدو آنها که فاقد همه چیزند، یعنی میان سرما یه داران و مزدواران واژسوی دیگر برپا یه هرج و مرچ حاکم بر تولید قرار دارد" ^(۱) ثانیاً "از نظر شکل تشوریک در آغاز زیستگاه ادامه تکامل یافته و بظاهر منطقی آن اصولی بینظیر می‌باشد که روشنگران بزرگ قرن هیجدهم فرانسه مطرح کردند." (آنtri دورینگ) تکامل جامده سرما یه داری به سوسیالیسم برخلاف تکامل سایر جوا مع طبقاتی مبتنی بزم الکیت خصوصی برآبزادر تولید، تغییر نوعی از استثمار بنا نوعی دیگراز استثمار نمیباشد بلکه امکان استثمار انسان از انسان بطور کلی است. این انقلاب به النای مالکیت خصوصی برآبزادر تولید می‌دارد نموده و به اشتراکی نمودن ابزار تولید و پیشبرد تولید بر مبنای برداشت از آنها در تحت دیکتا سوری پرولتا ریا (در مرحله انتقالی بسوی کمونیسم) اقدام می‌نماید. از این رو تحقق انقلابات پرولتا ریا شیبدون آکا هی پرولتا ریا شی میسر نیست! بتوان رفق بیزن جزئی: "اصلولاً در این مرحله از تاریخ اجتماعی بشر، بدون عملکرد عنصر آکا هی، شیل بمرحله بالاتر، میسر نیست به عبارت دیگر آکا هی" بصورت مبارزه، طبقاتی سازمان

(۱) مارکس در کروندریس واید شولزوی المانی به این مطالعه اشاره نموده است.

یافته نه یک عنصر کمکی بلکه عنصر ضروری تحولات اجتماعی دراین مرحله است. این آگاهی محصول تکامل قبلي جامعه و عاملی است که ضرورت وجود را ریختی، یعنی قوانین عینی جامعه، بوسیله آن عمل میکند." (۱)

اما در اینجا با یدبنا طرداشت که پيشا هنگ پرولتا ريا من با يستي با درك براين موضوع که سايرگروهها وطبقات اجتماعي بسبب موقعیت ويزه شان درجا مده سرمايه داری به تولیدکالائي وابستگي داشته، بر مبناي "ضرورت كور" عمل میکند، وظيفه پرولتا ريا را شناخت اين ضروريات كور و ايفاي نقش فعال در تحول انقلابي جامعه بداند. پرولتاريان با یدبا توجه به وضعیت عینی ساير طبقات در تولید، مبادله و مصرف، ونمایندگان این طبقات، از اقدامات احزاب وطبقات اجتماعي ايكه مستقيماً به سود پرولتا ريا تمام ميشود، يا به پيشرفت در زمينه، رشاد قتصادي يا آزادی سياسی کمک میکند، به طور موقت پشتيبانی كند. انگلستان نامداری به "گرسن شيريير" بتاریخ ۱۸۹۱ مبر ۱۸۸۹ در لندن چنین مینويسد:

"..... مطلب را ازنکنه اي که با شما موافق ندارم، آغاز میکنم. شما هرگونه عمل مشترك با احزاب ديگر و حتی عمل مشترك کوتاه مدت با آنها را ازنظر اصولی به کلی رد میکنيد. اما من به حد کافی انقلابي هستم که استفاده از (۱) درباره آگاهی و خودانگيختگی صفحه ۲ تاكيد ازماست.

این وسیله را نیز در موادی که سودمندی بیشتریا کمترین زیان را در برداشته باشد، بطور مطلق برای خودقدغون نکنم ... ما رکس و من از سال ۱۸۴۶ تا کیدکرده‌ایم که پرولتا ریا برای آن که در لحظه قطعی به حدکافی نیرومند باشد و بتوانند پیروز شود، با یاد حزب خا من متما بیزا زهمه، احراز اب دیگر و در نقطه مقابلاً نان و به بیان دیگر حزب طبقاً تی خود آگاه تشکیل دهد ... ولی این بدان معنی نیست که این حزب نمی‌تواند از احزاب دیگر بطور موقت برای هدفهای خود استفاده کند و نیز بدان معنی نیست که نمی‌تواند از احزاب دیگر در روز مینه، اقداماتی که مستقیماً به سود پرولتا ریا تمام می‌شود یا به پیشرفت در روز مینه، رشد اقتصادی یا آزادی سیاسی کمک می‌کند، بطور موقت پشتیبانی کند ..."

بر مبنای چنین درکی است که لئین در چگونگی وحدت پرولتا ریا با دهقا نان تحت حکومت تزاری، مبنویست: "در میان روزه دمورکرا تیک سیاسی ... طبقه کارگر روسیه تنها نیست. در کنار او وهمه، عناصر مختلف سیاسی، اقتصادی و طبقات تا آنجا که دشمن مطلق کرائی هستند و علیه آن به این یا آن شکل مبارزه می‌کنند، قراردادند. در اینجا در کنار پرولتا ریا عناصر پوزیسیون کرای بورژوازی یا طبقات تحصیلکرده یا خرد بورژوازی و یا ملیت‌ها و مذہبها و فرقه‌ها و دیگرانی که تحت تعقیب مطلق کرای هستند هم قراردادند." (۱)

(۱) لئین، وظائف سوسیال دموکرا سیروسیه، جلد دوم کلیات آن رفته ۲۵ تا کیدات با استثنای آخری از ماست.

لئین همواره برا مروحدت و پشتیبانی موقت پرولتاریا از عنان صرمعترض در مبارزه (بصورت علیم) با تزاریسم تاکید دارد او بر علیت وضعیت بیروها معتبرض در شیوه معین تولیدی که ناگزیر به مبارزه طبقاتی به این ، یا آن شکل منجر میشود ، توجه مینمود لئین حتی در مورد احزاب ترودویکی (تشکیلات دموکراتیک دهقانی) چنین مینویسد :

"بر شمردن دقیق ما هیت طبقاتی احزاب ترودویکی ، بعنوان رهنمودی برای تمام تبلیغ و تهییج های ما ضرورت قطعی دارد . تنها برآسان یک تحلیل طبقاتی ازا این احزاب است که ما میتوانیم وظائف تاکتیکی ما را - تمامیز طبقاتی سوسیالیستی پرولتاریا ، و مبارزه تحت هبریش علیاستداد و بورژوازی خیانتکار ، هردو را با قاطعیت تمام برا ای طبقه کارگر مطرح کنیم . "(۱)

هما نظریکه ملاحظه مینمایید ، لئین بر ما هیت طبقاتی احزاب ترودویکی " ونه " سطح آگاهی طبقاتی " این احزاب بمنابع نمایندگان دهقانان در چگونگی خاع مشروط پرولتاریا تاکیددارد . از بحثها متروحه چهار رنکته را استنتاج مینماییم : اولاً) در جسوا مع استشماری طبقاتی فرورت کور شیوه تولید روابط بین گروههای اجتماعی را تعیین میکند (۱) لئین ، کلیات آثاراً جلد دوازدهم ، صفحه ۴۷۴ زمانه آخرین تذکرات در باوه کزارشی پیرامون شیوه بروخورد به احزاب بورژواشی مه ۱۹۵۷ .

ونه "درک ضرورتهاي اجتماعي" زيرا ضرورت خودرا بهموري ت
کورا عمال مينمايد و هنوز آها هي "بصورت شيروي مادی به
ضرورت کور و تبديل آن به ضرورت آها هانه موثر نمي باشد.
نانيا" (در تمام جوامع بشرى ضرورت اجتماعي با عنست
فنا ليت اجتماعي ميشود، البته در جوامع كمونيسيتى
(كه در آن طبقه مفهوم خودرا از دست مي دهد) و يا فنا زانتقالى
به جا مده كمونيسيتى ضرورت درک شده و ايin درک خسوده
شيروي مادی مي گردد. نانيا (در انقلابات پرولتارياي
پرولتاريا كه از لحاظ توليدی در وضعیتی است که امكان
محوطه بقات را می یابد، با آها هي برقرارانين اجتماعي
(و منجمله وجود ضرورت کور حاكم برشيوه، توليدور و ابط
بيان طبقات) سعي مينمايد با برخورد علمي به ضروريات
اجتماعي خصوصيات متحدين وقت خودرا در ياری فته و دشمن
عمده وانا بودن ماید. پرولتاريا همواره اين امر را در
نظردا رده ساير طبقات و کروههاي اجتماعي برمبنائي ضرورت
کور عمل نموده و نيروهای "موقت" متحدا ونه برمبنائي
کسب آها هي سياسي - طبقاتي "بلکه برمبنائي و منعيت شان
در شيوه، توليد به اتحاد يار و دست مي یازند، رابعا")
طبقات اجتماعي بهموري خودا نكيخته ونه آها، به مبارزه
اجتماعي روی می آورند. روش است که در پرا تيک طبقات
اجتماعي، فقط اعنصر آها هي بطور مطلق نیست، اما نقش
عمده ایفا نمی نماید. پيشا هنگان واقعی پرولتاريا،
در برخورد به پرولتاريا نیز می بايستی به غریزه پرولتاريا

توجه نما یندوازا آن بیا موزند، لذین درمورد آموزش از غریزه پرولتاریا " می نویسد :

"نویسنده می گوید اگر انشاع با تی بر سرا خلاف جزئی در صوف ما صورت بگیرد، کارگران از درک ما عاجز شده و ما را ترک خواهند کرد، درست ما نندستادی که ارتقی دربشت سرندارد، و این کاملاً درست است. و برای اینکه کارگران از درک ما عاجز نشوند، و برای اینکه تجربه مبارزاتی و غریزه پرولتاری آنها چیز بیشتری به ما "رهبران" بیا موزد، کارگران سازمان یافته با یادیا دیگیرند که هر عمل بالقوه انشاع بی را در نظرداشته باشد. (در هر حزب توده‌ای، چنین علی همیشه وجود داشته و همیشه عود خواهند کرد)، با یاد بگیرند که آنها را بخوبی ارزیابی نمایند، و باید یاد بگیرند هر اتفاقی را که در یک "کنداپ" می‌افتد، چه در رویه و چه در خارج، از نقطه نظر منافع تمام حزب و کل جنبش، مورد بررسی قرار دهدند." (۱)

البته ذکریک نکته در اینجا فرموده است. روش است که هر انسانی قبل از آنکه به هرگونه عملی (خوردن، نوشیدن وغیره) دست یا زد، نسبت به عمل خود "تصمیم گیری" می‌نماید. و مغزا و بانجام عملیات گوناگون حکم می‌نماید (۱) "نامه به ایسکرا" ، لذین ، مجموعه "درباره مناسبات اکثریت واقلیت" (ویژه نظم نوین ۵) صفحه ۱۳ آنرا کید آخری و دومی از ماست. ما خواندن این مقاله را بهم همه توصیه می‌کنیم .

وآخر حرف رفیق نویسنده مقاله مذکور در کارشمار ۷۵ همین است که خرده بورژوازی برای اقدام خوبش بدان "آکا هی" می‌یا بددورمورد آن "تصمیم‌گیری" می‌کند (ویا مثلاً "دارای نمایندگان و احزاب خاص خویش است)؛ باشد بگوییم که کشف بسیار عظیمی نموده است!! انگلیس دوره شریک استارکه (یکی از هکلیانهای چپ) از ابده آلبیسیم می‌گوید:

"ثانياً" بهیج وجه نمی‌شود از این کیفیت احتراز مت که همه آن چیزهاشی که انسان را بفعالیت برمی‌انگیزد با یادآوردن غش بگذرد. حتی انسان خوردن و نوشیدن را نیز تحت تاثیر احساس جوئی‌عطش انجام می‌دهد که در دما غش از خوردن و نوشیدن بدان سبب دست می‌کشده در دما غش احساس سیری انعکاس می‌یابد." (۱)

اما با این همه با یادتوجه داشت که:

"در تاریخ جوای مع انسانها فعالیت می‌کنندکه از موهبت شعور بخوردا وندوا زروی فکر و یا تحت تاثیر شور و شوق خود رفتار می‌کنند و هدفهای معینی را در نظردا رند. در اینجا هیچ کاری بدون قدم آکا هانه و بدون هدف مطلوب انجام نمی‌گیرد، ولی هر آندازه هم این فرق برای پژوهشی تاریخی - بویژه در مردم اعما روحوار دست چدا کانه اهمیت داشته باشد با زبهیج وجه این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که جریان تاریخ تابع قوانین درونی است در واقع در

(۱) لودویک فوینتاخ و پایان فلسفه لاسیک المان، ترجمه فارسی صفحه ۷۷

این عرصه نیز، درسطح پدیده‌ها، علیرغم هدفی که آگاهانه مطلوب‌کلیه افراد مجزاست، من حیث المجموع ظا هرا تما دف حکمفرماست، مطلوب فقط درمowa و دنا در عملی مشود... جریان تاریخ هر طور با شدا فرا آنرا بدین ترتیب می‌سازند: هر کس «هدفی را که آگاهانه دربرابر خود نباشد» بپروری می‌کند... ونتیجه این مجا هدات فراوانی که درجیات مختلف عمل می‌نمایند و نیزتا شیرگوناکون آنها درجهان خارج، همانا تاریخ است، بنابراین مسئله در عین حال با این شکل خلاصه می‌شود که این عده فراوان افراد جداگانه خواستار جیستند از طرف دیگر مسئله جدیدی پیدا نمی‌شود. چه قوای الگیزنه‌ای بنوبه خود در پشت سرا این انگیزه‌ها پنهان است. چه حل شار پیخت که در دماغ افراد عمل کننده شکل این انگیزه‌ها را بخود می‌گیرد؟... ولی برای ما این نتیجه حاصل می‌اید که ماتریالیسم کهنه در عرصه تاریخ بخود خیانت می‌ورزد، زیرا قوای انگیزنه‌ای دیده‌الی را که در آنجا عمل می‌کنند آخرین علل خواست می‌شمرد. بحای آنکه تحقیق کنندگان آن چه پنهان است و انگیزنه‌این قوای انگیزمه جیست. ما پیکیری در آن نیست که وجود قوای انگیزنه معنوی مورد تصدیق است، بلکه در آنست که همینجا متوقف می‌مایم نشود و در بررسی روندتا بعلل محركه این قوای انگیزنه معنوی برسند. بر عکس، فلسفه تاریخ، بویژه در وجود هکل، برآن بودکه انگیزه‌های رجال تاریخی (درجا معدّ ما، خمینی، بازرگان، بنی مدرزا مثالاً لهم)، اعم از انگیزه‌های ظا هری و

واقعی، بهیچ وجه آخرين علل حوادث تاریخی نیست و در پی این انگیزه های نیروهای محركه دیگری قراردا رده باشد آنها را بررسی نمود. ولی فلسفه تاریخ این نیروها را در خود تاریخ نمی جست، بر عکس آنها را از خارج، از آیدئولوژی فلسفی، بدانجا وارد می ساخت. (۱)

آری چنین است که ما تریالیسم تاریخی پرانتک طبقات اجتماعی را بمنابع فروریات عینی شیوه تولید (ما دیتدر خود تاریخ) (۲) و نه برمبنای "دروک فرورتھا از جانب طبقات اجتماعی" (در فلسفه تاریخ - آکاهی در تاریخ) در نظر می کیرد.

هنگامیکه لذین به تشریح چرا بی وحدت دهقانان با پرولتا ریا در مرحله انقلاب دموکراتیک (۱۹۰۳ - فوریه ۱۹۱۷) پرداخته و توضیح بقا یای سرواز و استبداد تزا ری می پردازد، به تحدیدها نویسنده مذکور کار پرداخته و تحدیدها نویسنده مذکور کار می کند. اما بر طبق دیدگاه نویسنده مذکور کار (۱) لودویک فویر باخ صفحات ۶۶-۶۷ تا کید آخری و مطالب داخل پرانتر از ماست.

(۲) روش است که در جوا مع طبقاتی، لوکوموتیو حرکت تاریخ مبارزه طبقاتی است و چگونگی تولید در این مسیر اتفاقاً می یابد. همچنین باشد توجه داشت که تولید تعیین کننده است، حال آنکه سایر عوامل نیز نقش مهمی در "ادران" انسانها ایفا می نمایند.

اتحا دخرده بورژوا زی با پرولتا ریا در سال ۱۸۴۸ آلمان و فرانسه وجود "درک ضرورت اتحاد" از جانب خرد بورژوا زی و یا "بزبان دیگر" "شکل گرفتن پرولتا ریای آکاه" بود؟ آیا هنگامیکه سون یا ت سن درسالهای ۱۹۱۱-۱۹۲۰ بمنابع شناخته شده بورژوا زی ملی درچین به وحدت با نیروهای پرولتری مبارزه نماید، این امر بدليل "شکل گرفتن پرولتاریای آکاه" درچین ۱۹۲۰ بود؟ آیا انقلاب کمالیستی در ترکیه که نوعی انقلاب بورژوا زی ملی تجارتی علیه امپریا لیستها ایجاد کیانه در اتحاد با دهقانان و پرولتا ریا بود بسبب "شکل گرفتن پرولتا ریای آکاه" و "رشد آکاه" سیاسی طبقاتی بورژوا زی" تحقق یافت؟ روشن است که درچین در دوران سون یا ت سن و در انقلاب کمالیستی در ترکیه پرولتا ریا از لحاظ کمی اندک بودوا بن پرولتاریا از رشد آکاهی "کافی"! (یعنی همان "شکلگیری پرولتا ریای آکاه" (نیز برخوردار نبود، همچنین می‌دانیم که بورژوا زی تا زوشن ۱۸۴۸ در اروپا درستقابل فئودالیسم متحده خود را در پرولتا ریا و دهاقین می‌یافت، حال آنکه پس از سال ۱۸۴۸ قصیده درست نگش شد، آیا گستاخانه بورژوا زی با پرولتا ریا بسبب "فقر آکاهی طبقاتی ضرورت اتحاد با پرولتا ریا" از جانب بورژوا زی و "بزبان دیگر شکل نگرفتن پرولتا ریای آکاه" بود که نتوانست ضرورت اتحاد را به بورژوا زی در مقابل فئودالیسم "تفهیم" کند؟ آیا دليل اتحاد بورژوا زی با پرولتا ریا قبل از ۱۸۴۸، "عنای آکاهی طبقاتی ضرورت اتحاد

با پرولتا ریا "از جانب بورژوازی و "بزبان دیگر شکل گرفتن
پرولتا ریا آکاه بود"؟

می بینیدا گر و ندکا مل ا جتما عی را ا ز دیدکا ه آ کاهی
تشريع نمائیم مجبوریم بر سر با یستیم (!) ضروریات عینی
اجتما عی را به مثابه "آ کاهی" از خود بیگانه شده ملاحظه
نماییم و در وجود ضروریات عینی به جستجوی کم شده بیگانه
شده خود بینی "آ کاهی" باشیم. چنین است که با یاد نظیر
هکل طبیعت و ا جتما را "آ کاهی" از خود بیگانه شده بپدارم
و اگر ما نند کس مقدس و اشتارکه "علاقه‌ای" نیز به "برلشاریا"
داشته باشیم، پرولتا ریا را تا حد "خردناب"، "فیلسوف
جهانی" ارتقا، دهیم تا به آسمان عرفان عروج نماید. و
البته روشی است که در این اشتاتاچ و تخت در زمین خاکی
بی ما حب خواهد کردما ندو با صلاح "خوده بورزوایی" که وجود ش
در "نا آ کاهی و فقرسیاسی اش" تعیین می یابد، همچنان
برای حفظ تاج و تخت به کشتارا دام خواهد داد. ا ما با یاد
آنرا نادیده گرفت زیرا همه برا ثر "نا دانی" است و با یاد
متبه آش "نمود. با این ترتیب حتی روند کسب "آ کاهی
ضرورت اتحاد با پرولتا رب "از جا شب خوده بورزوایی نیز
روندي منفصل است، یعنی این ضرورت می باشد بشه
خرده بورزوایی "تفهیم" گردد. در چنین نگرشی این مبارزه
خرده بورزوایی علیه سلطه امپریالیسم نیست که در او و
(۱) مارکس می کوید که هکل بر سر ایستاده بود، ومن او را
روی پای قرار دادم.

تولیدآگاهی نب "فرورت وحدت می شماید" ، اودرمیا زد ^۶
عملی متغیرین و "نما یندگانش" را محک نمی زند بلکه چونان
گروهی از انسانها کودن و بی شور" می شماید
بدوضورت اتحادرا تفهیم "کردارا کارگرنیزکه گراش
راستروانه درون سازمان خود را در مسایل عام تئوریبک
بدان نزدیک می بیند، می گویند:

"خرده بورژوازی درنتیجه کودنی تاریخی خود، در (۱)
جنبش فاشیستی بدتزین نوع گول و فریب را پذیرا می شود.
راه کارگریه "کودنی تاریخی" خرد بورژوازی بمنابع علت
اساسی پذیرائی گول و فریب در جنبش فاشیستی، اعتقاد
دا ردونویسندگان مذکور کاربیزه همین "کودنی تاریخی
خرده بورژوازی" را علت اعلل عدم درک ضرورت وحدت
او با پرولتا ریا می دانند ما یکی از آنها به "کابوس فاشیسم"
دچار می گردد و دیگری به اهتمام خیروخواهانه در راه
"تفهیم" ضرورت اتحادبا خرد بورژوازی !

"تئوری سایش دگمهای خرد بورژوازی" تیزبر مبنای همین
اصل است. اکر "نا آگاهی" عامل اصلی عدم اتحاد
پرولتا ریا با خرد بورژوازی است، پس با "رشد آگاهی
خرده بورژوازی" (یعنی سایش دگمهای) اتحاد پرولتا ریا
با خرد بورژوازی فرا هم خواهد شد. اما برای اینگذاگاهی
خرده بورژوازی رشیدیا فته و از "فتر آگاهی طبقاتی ضرورت
اتحادبا پرولتا ریا" استخلاص یا بد، یا ید پرولتا ریا

(۱) فاشیسم ، صفحه ۱۸ ، تاکید از ماست .

آکا، شکل کیردتا به خرده بورژوازی این ضرورت را تفهیم نمایدما ماتپرولتا ریا ای آکا" به چه معنی است؟ آیا پرولتا ریا را میتوان قبل از تحقق انقلاب سوسیالیستی "آکا" نمود؟ منظور از "آکا" هی" چیست، این "آکا" هی "آکا" چه مفهومی است؟ آیا خرده بورژوازی با یهدا مفون سوسیالیستی به "ضرورت اتحاد با پرولتا ریا" نایل آید؟ آیا "پرولتا ریا" آکا" بمعنای پرولتا ریا با آکا هی سوسیالیستی است؟ بمنظرمیا یهچنین است. ولی با یهدا نویسنده مقاله مذکور کارشماره ۴۷ عبارت لشیں را خاطرنشان کنیم که قاطعانه در مقابل منشیکهاشی که تحقق انقلاب پرولتا ریا شی را منوط به کسب آکا هی سوسیالیستی از جانب پرولتا ریا می دانستند میگفت که این امر محال است و تنها پس از تحقق انقلاب سوسیالیستی این امر میسر است. تنها جنبش خودبخودی کارکری میتواند با آکا هی سوسیالیستی تلفیق یافته یعنی دوراستای اهداف سوسیالیستی محقق میگردد و این بمعنای شکل کیری حزب طبقه کارکراست. اما آیا منظور نویسنده اینست که خرده بورژوازی، تنها با وجود حزب کمونیست به "درگ ضرورت اتحاد با پرولتا ریا (حال به مفهون این ادراک کاری نداریم!!)" نایل آمده، از هر آکا هی" سی سی طبقاتی "استخلاص می یابد؟! (بد و چنین صورتی (که البته این صورت منطقی نرین و جه استدللات نویسنده میتواند باشد) مسئله تحقق وحدت پرولتا ریا با خرده بورژوازی (عنصر عینی) به تشکیل حزب

طبقه کارگر (عنصر ذهنی) تا ویل میشودوا زا بینرو عامل ذهنی
 تعیین کننده عینیت می گردد. با این ترتیب برای استخلاص
 خرد بورژوازی از "فقدان آگاهی سیاسی - طبقاتی" برای
 "تدوین برنا مه خویش" و "درک ضرورت اتحاد با پرولتا ریا"
 با پیدا حزب کمونیست شکل گیرد!! و تا آن هنگام از آنجا که
 پرولتا ریا آگاه شکل نگرفته تا به خرد بورژوازی "ضرورت
 اتحاد با کارگران" را "تفهیم" نماید، این اتحاد تحقق
 نخواهد یافت! اینجاست که با پیدا زنويستده که نما بندگی
 نظرات گرا پیش راستروانه را در مقاله مذکور کار ۴۷ بعده
 گرفته است، سوال نماییم: دوست عزیز ما ده (دو عرصه
 اجتماع - وجوداً جتماعی) مقدم است بر شور (دروزه)
 اجتماع - شورا (جتماعی) یا شور مقدم است برماده؟

فصل ۹۵م:

مبارزه طبقاتی و هژمونی پرولتا ریا

..... محافل جنگ افروز و سرکوب درون هیئت حاکمه

که فاقد هرگونه تجربه سیاسی بوده ... هنوز به اعمال
جنگ افروزانه ضد دموکراتیک خودا دامه می دهد و درست
دربرابر این محافل چریانات انحراف به چپ جنبش کمونیستی
و لیبرالها و زیر وزیریستربه اعمال آنا رشیستی و شعارهای
سرنگونی کشانده می شوند و ناکفته پیداست که این هر دو و
پیوسته برهم تا شیر می گذاشند ... برای این اساس ما موظفیم
که بین ازبیش برای استقرار صلح در کردستان و جلوگیری
از گسترش دامنه جنگ در این منطقه تلاش کنیم و از تلاشهای
صلح طلبانه ای که در برخی محافل حکومت دیده می شود
استقبال می کنیم . ما موظفیم عناصر جنگ افروز را چه محافل
جنگ افروز حکومت و چه آنها که با چپرویها و حرکات آنا رشیستی
خود بزروگترین خیانتها را به جنبش خدا میریا لیستی خلق
ماروا می دارند و زمزمه نه و شد، گرایشات ضد دموکراتیک و
جنگ افروزانه جناحهایی از حکومت را فراهم می کند ... افشاء کنیم
(۱) برای مقابله با میریا لیس آمریکا اتحاد همه زحمتکشان

یک ضرورت تاریخی است "کارشماره ۵۹.

"... رئیس جمهور به آن ندازه از تجربه و آگاهی سیاسی و تاریخی برخورد را است که این ادراک کندکه بحرا ن کردستان به هیچ روازراه نظامی حل نخواهد شد..." (۷)

"درکنا رنیروهاشی که آشکارا از جنگ وادامه جنگ در کردستان سخن گفتند، رئیس جمهور، ضمن تاکیدها بی که بر اهمال حاکمیت جمهوری اسلامی مقابله با کسانی که این حاکمیت را زیر علامت سوال قرار داده اند کرد و پرورت گوشش برای پایان دادن به جنگ کردستان سخن گفت و تاکید کرد که امکان حل صلح آمیز بحرا ن کردستان وجود دارد با یادار چنین امکانی بیشترین بهره‌گیری را کرده. رئیس جمهور با انتخاب داد ریویش فروهر برای مذاکرات ملیع کردستان کا م عملی مشتبی به جلوبرداشت" (۸)

نویسنده‌گان مقالات مذکور بمنابع مدافعان به حق سوسیال رفرمیسم قمدا رندجه بگویند؟ فکرمی کنیسم منظورشان را خیلی روشن بیان کرده‌اند، اما ضروریست نخست بنیادهای بینش ایشان را درباره مبارزه طبقاتی و هژمونی پرولتا ریا از خلال مطالب فوقاً لذکر مورد بررسی قرار دهیم.

اولاً) "نویسنده‌گان برای اعتقدندکه در دستگاه حاکمه" (۹) "تلash ما برای استقرار ملیع عادلانه در کردستان" کا رشمایره ۵۹.

(۱۰) "تلash ما برای استقرار ملیع عادلانه در کردستان" کا رشمایره ۵۹، شما می تاکیدات از ماست.

دوجناح وجوددا رد "جنگ افروز و ملح طلب". واکرخوا نشنه بپرسد که معیا رتمایزا ین دوجناح چیست؟ پاسخ خواهد شد که: "محافل جنگ افروز و سرکوبکار" درون هیئت حاکمه فاقد هرگونه تجربه سیاسی هستند" و "جناح ملح طلب" بسردمداری بشی صدر "از تجربه و آکا هی سیاسی و تاریخی برخوردار است": "ثانیا" (درون شیوه های کموشیست "جریانا نات چسب و ابهرافی جنگ افروز آنا رشیست" وجوددا رد که "زمینه رشد گرا بینات خدموکراتیک و جنگ افروزانه جناحها یعنی از تکومت را فراهم می کنند....."

ثالثا") وظیفه شویستندگان همانا محکوم کردن "جنگ افروزی"، "چپروها" و "جناحها" جنگ افروز حاکمیت "بوده" و از "کامهای مثبت جناح ملح طلب حاکمیت دفاع می کنند." همانطوریکه می دانیم فعالیت عملی سوسیالدموکراتها رهبری مبارزه طبقاتی پرولتا ریا و متشکل کردن این مبارزه است در هردو صورت آن؛ مبارزه سوسیالیستی و مبارزه دموکراتیک، فعالیت سوسیالیستی به چه معناست؟

امروزه درباره "ضرورت فعالیت سوسیالیستی بسیار سخن گفته می شود، اما آنچه حائز اهمیت است، عبارتست از درک علمی فعالیت سوسیالیستی. هنگامیکه از سوسیالیسم علمی به منابع آموزش پیکیر پرولتا ریا ائمی صحبت می کنیم، در وحله، نخست می با پستی تمايز بینش سوسیالیسم علمی را از انسان دیگر سوسیالیسم در شناسدرا شتم باشیم. آنچه که تحت عنوان سوسیالیسم قبیل از تدوین مانیفست حزبی کوتیت

قلمداد میشد، پیوندی نزدیک با درک ایده‌آلیستی تاریخ
داشت. پیشروترين نما یندگان سوسیا لیزم تخلی (نظیر
سن سیمون) وفادار به درک ایده‌آلیستی تاریخ بودند.
آنان اساس فعالیتهاي اجتماعي را در "آگاهی" گروههاي
اجتماعي جستجو می شمودند، دولت معمول از دیدگاه اینان
تجلى عاليترین شكل تحقق "خردنااب" بود و قانونگذار
شالوده ريز مناسبات اجتماعي قلمداد میشد. جامعه مدنی
و خانواده به مثابه دولتشکل تحقق دولت بودند. ازا ینرو
دولت نه محصول جامعه بلکه باشی جامعه معرفی میشد.
نزاع درون دستگاه حاكمه و یازنزاع تودهها با دستگاه
حاكمه مبارزه، واقعی قلمداد میشدو مبارزه بین طبقات
اجتماعي تابعی از مبارزه مذکور محسوب می‌گشت. حال آنکه
مارکسیسم با کشف درک مادی تاریخ به این نتیجه گیری
رسیدکه:

"جامعه چیست؟ به هر فرمت که می‌خواهد باشد. جامعه
محصول کردا و متقابل انسانهاست. آیا انسانها آزاد
هستندکه این با آن فرم جامعه را منتخب کنند؟ به چیزی
سطح مشخصی از تکامل نیروهای مولده انسانها را در نظر
بکیرید و آنوقت به فرم مشخصی از تجارت و مصرف خواهند
رسید. مرا حل مشخصی از تکامل را در تولید، تجارت و مصرف
در نظر بکیرید و آنوقت به یک سیستم اجتماعی مطابق با
آن، به یک بافت خانواده، گروهها و طبقات اجتماعي مطابق
(۱) estates یعنی (رسته‌ها)

با آن، و در بکلام به یک جا معد مدنی مطابق با آن خواهید
و سبید. این کوئند جا معد مدنی را در نظر بگیرید و یک سیستم
سیاسی متناسب با آن را خواهید یافت. یعنی سیستمی که
صرفان "بیان رسمی جا معد" مدنی است. (۱)

مارکسیم - سیستم سیاسی را صرفان "بیان رسمی جا معد"
مدنی" می‌داند و از این روش بین توده‌ها با دولت را
"بیان وارونه" "مبارزه" واقعی بین طبقات اجتماعی
قلمداد می‌کند. بر چنین پایه‌ای است که انگلیس می‌نویسد:
"بهانگوئه که حرکت با زار صنعتی عمدتاً" و در محدوده
مشروع معینی در بای رپول، والبته بطريقی وارونه
منعکس می‌شود، مبارزه بین طبقات موجود در حال جنگ شیز
در مبارزه بین دولت و نیروهای مخالف انگلستان می‌یابد،
ولی همین بطريقی وارونه، نه دیگر بطور مستقیم، بلکه
بطريقی غیرمستقیم و نه بعنوان مبارزه طبقاتی، بلکه
بعنوان جنگ بخاطر پرنسپیای سیاسی و آنقدر تحریف شده
که هزاران سال طول کشیدنا ما قادر شدیم به ریشه آن پی
بریم. (۲)

(۱) نامه مارکس به پاول وا سیلویج آنکف در بیا ریس
بروکسل ۲۸ دسامبر ۱۸۴۶. مکاتبات در بیا ره، ماتریا لیس
تاریخی ترجمه فارسی، صفحه ۶ ترجمه سازمان واحد
کسونیستی.

(۲) نامه انگلیس به کنراد آشمیت در برلن - لندن ۲
اکتبر ۱۸۹۰. هما نجا صفحه ۹۸

از این امر چنین نتیجه کیری میشود که تشریح مبارزه:
 طبقاتی از دیدگاه سوسیالیسم علمی صراحتاً "بدبیان نعکاس
 مبارزه طبقاتی" یعنی توضیح مبارزه بین دولت و پیروهای
 مخالف اکتفا نکرده، بلکه مضمون واقعی آن یعنی "مبارزه
 بین طبقات موجود در حال جنگ" را آشکارا تشریح مینماید.
 جربان سیاسی که تحت عنوان "سوسیال دموکراسی" تنها
 به توضیح جنگ "بخاطر پرسپپهای سیاسی" اکتفا ورزد،
 اگرچه به مبارزه طبقاتی توجه نموده است، لکن
 مضمون تبلیغات ابورزوا یعنی استفاده از موش نکنیم که
 همانطوریکه مارکس درنا ممای به ویدمیر اشاره میکند،
 کشف سیاست مبارزه طبقاتی مختص سوسیالیسم علمی نبوده بلکه
 ابتدا توسط تاریخ دانان و اقتصاد دانان بیرون رسانی شده است
 تیپر، مینیه مطرح گشت) فی المثل هستکا میکه در سرهاله
 کاره عمی خوانیم: "صف بندیها و فراکسیونهای احتمالی در
 مجلس نمیتوانند خارج مناقشاتی قرار گیرد که همه امر روز
 در درون حکومت و در حزاب و دستگاه پیوسته ویا وابسته به
مراکز قدرت بپشم می خورد" ، شاهد بهترین نمونه ترویج
 بورزوا یعنی هستیم. در این ترویج تنها نعکاس مبارزه
 طبقاتی مدنظر است و مبارزه طبقاتی شیوه میتناشد زاعمالی
 ما بین مراکز قدرت تفسیر میشود! گوش کنی؟^(۱) در آستانه
 (۱) آری، هنکا میکه این رفقا میگویند "مبارزه طبقاتی را
 با ورکنید" (کار ۴۱) منظورشان اینست که "نزاعهای
 ما بین مراکز قدرت را با ورکنید".

افتتاح نخستین مجلس شورای ملی در جمهوری اسلامی قرار داریم. این مجلس بدون شریدادهای خواهد بود که در آن ویژه‌گیهای نظام جمهوری اسلامی ایران منعکس است. "مجلس انکاس آن نظام جمهوری اسلامی است، همین وبس! ما معلوم نیست نظام جمهوری اسلامی و مراکز قدرت انکاس چه جیزی هستند؟ با یادگوییم از دیدگاه نویسنده بالعکس مناسبات اجتماعی انکاس "مراکز قدرت" هستند و نه بالعکس و بد همین دلیل خرورتی در تشریح مضمون "نزاع بین مراکز قدرت" نمی بینند. درا ینجا جائی برای این سوال وجود ندارد که "نبرد برای پرشیپهای سیاسی" ("خفیندهای" و فراکسیونهای احتمالی در مجلس) از کدام روندمبار زه طبقاتی نشأت می‌کیرد؟". درست بخلاف چنین نگرشی و دقیقاً بررسی‌ای بینش مادی تاریخ است که لذین در تشریح مضمون فعالیت سوسیالیستی چنین می‌نویسد:

"کارگردانی دموکراتیای روس عبا رتست ازترویج آموزشی سوسیالیسم علمی، اشاعه مفهوم صحیح درباره رژیم اجتماعی واقعی معاصر و مبانی و تکامل این رژیم و درباره، طبقات مختلف جامعه روس درباره، روابط متقابل این طبقات و مبارزه، آنان با یکدیگر، درباره، نقش طبقه کارگر در این مبارزه و روش آن نسبت به طبقاتیکه در حال سقوط و تکامل و نسبت به گذشته و آینده سرمایه‌داری و درباره، وظیفه، تاریخی سوسیال دموکراسی بین المللی وطبقه کارگر روسیه." (۱)
(نیز نویس در صفحه بعد)

آیا بررسی حاکمیت از دیدگاه "جناحهای جنگ افروز" و "ملح طلب" همان ترویج "درباره" رژیم اجتماعی و اقتصادی جا مده ایران و مبانی و تکامل این رژیم و درباره طبقات مختلف جا مده ایران، درباره روابط متقابل این طبقات و مبانی رزه آنان با یکدیگر، درباره نقش طبقه کارگر در این مبانی رزه است؟ آیا توضیح انعکاس مبانی رزه طبقاتی در ون دستگاه حاکمه؟ مضمون طبقاتی "جناحهای جنگ افروز" و "ملح طلب" و رابطه، فيما بین آنها چیست؟ جناحهای جنگ افروز، چه گروههایی هستند و بد چه دلیل "جنگ افروزند" نویسنده پاسخ می‌دهد که جناح جنگ افروز جناحی است که تجربه سیاسی "ندازد و جناح طلب"، "تجربه و آکاھی سیاسی و تاریخی" دارد. آکاھی سیاسی و تاریخی و "تجربه" به چه معنی است؟ مضمون این آکاھی سیاسی و تاریخی چیست؟ آیا روابط گروهها و احزاب سیاسی را بر مبنای "آکاھی" این احزاب و گروهها با پذیرش تشریح نمایم؟ همانطوری که در فصل اول دیدیم، گراپیش راستروانه به بیانش ماتریالیستی تاریخ قائل بود، او معیار تمايز گروهها و جریانات سیاسی را در "وجود آکاھی سیاسی" یا "فقدان آکاھی سیاسی" بررسی می‌کند. حالا گر بپرسیم ^(۱) فقدان آکاھی ^(۲) تاب منجر به (۱) پیش نویس از مفهوم قبل - و ظائف سوسیالیسم کراپتیسی

روسیه، منتخب آنان را یک جلدی لذین متن فارسی صفحه ۶۴.

(۲) منظور ما از "آکاھی تاب"، آکاھی بدون هر گونه

مضمونی می‌باشد.

جنگ افروزی وجود آکا هی ناب منجر به ملح طلبی نمیگردد، پا سخن شخواهیم شنید. شاید نویسنده کان بگویند که وجود آکا هی ناب یعنی حمول "عدالت ابدی" ، "حقیقت ابدی" "تلخ ابدی" وغیره . بعبارت دیگر همانطوریکه بنی صدر "می گوید" . بیشش توحیدی "اوبرا مل" وحدت (ونه تفاصیل) استوار است وازا نجا که بنی صدر را رای آکا هی سیاسی و تاریخی است به "توحید" باوردا شده و مخالف "تفاصیل" تفرقه است !!

در تقسیم بنده نویسنده کان از جناحهای حاکمیت مبارزه طبقاً تی محومبندود، همه چیزتا بعی از آکا هی "می شود" آکا هی "که فاقد هرگونه مضمون است . اما اگر "جناح" ظپور "جنگ افروزی" درون هیئت حاکمه وجوددارد، پس باشد علت و مبنای نیزداشته باشد . این علت چیست؟ وجود کراینهای چپروا نه درون جنبش کمونیستی "که "زمینه رشد کرایشات خدمتکاریک و جنگ افروز جناحهای از حکومت را فرا دم می کشند..." با این ترتیب "جناح جنگ افروز" توسط "چپروها" ، "تحریک" می شود! چنین استدلالاتی" ربا میتوان در تما می نشریات حزب توده در مردم رخداد میمیزی پیدا کرد . دلیل حمله به دانشگاه چه بود؟ "چپروی چپروها" حمله به کردستان به چه دلیل بود؟ "جنگ افروزی چپروها" . خلاصه همه جا این "چپروی چپروها" است که قاتله جنگ افروزی جناحهاشی از هیئت حاکمه

می گردد. به این ترتیب ما دوباره شاهدای "تئو روی تحریک" بمنابع علت والعلل رخدادهای اجتماعی هستیم. "تئوری تحریک" سنگ بنای سوسیال و فرمیسم برای کند کردن میازده طبقاتی است. لذین در اینباره میگوید: "ایدیولوگیهای بورژواشی، لیبرالها و دموکراشیا، با عدم درک مارکسیسم و عدم درک جنبش نوین کارگری بیرون. از یک نقطه بوج به نقطه دیگری پرند. زمانی آنها کل موضوع را با ادعای اینکه اشخاص شیطان خفت و کج اندیش طبقه‌ای را برعلیه طبقه دیگر "تحریک" می‌کنند؛ تبعین می‌کنند، وزمانی دیگر، خودشان را با تصویر اینکه حزب کارکران عبارت است از "یک حزب ملخواه برای فرم" دلداری می‌دهند. هم آنان و شومندیکالبسم و هم رفومیسم را با یادکه بعنوان یک محصول بلاواسطه این جهان بپوشی بورژواشی و تاشیر آن مورد توجه و تفحص قرارداد".^(۱) ازی، سوسیال و فرمیسم بمنابع محدود جهان بمنی (۱) انحرافاتی در جنبش کارگری روبای - کلبات آثار جاند ۱۶، صفحه ۳۴۹. ترجمه فارسی این اثر در مجموعه "فرمیسم در جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه" صفحه ۲۳ وجود دارد. تاکیدها از ماست لازم به توضیح است که در ذکر مرخی عبارات مابه منبع اصلی (بریتانیکلینی) رجوع نمایم. این امر در مواردی صورت پذیرفته که یا اصل مطلب به فارسی پرگردانده شده یا به نادرست برگردانده شده و یا ترجمه شیوانبوه است.

بورزوازی، درک مادی تا ریخ را نفی کرده به "تئوری تحریک" روی می آوردکه بمحض آن روابط وتمام مابین طبقات وگروههای اجتماعی نه بر مبنای جایگاهشان در شیوه تولید و در وضعیت معینی از مبارزه طبقاتی درحال گسترش بلکه بر مبنای "تحریکات" و "توظیه ها و دسائس" تشریح میشود. هنگامکه "انعکاس مبارزه طبقاتی" را جایگزین "مبارزه طبقاتی" نماییم، نزاع مابین "مخالفین را با دولت" نه در واقيعت مبارزه طبقاتی بلکه در انعکاسات آن مدنظر قرار خواهیم داد. اگر نزاعی رخ میدهد، این نزاع بسبب تمدد گروهی در راسته "دولت و مخالفین دولت" است و این امر را می بایستی نه بمنابع اتفاقی اتفاقی اتفاقی می بود بین طبقات اجتماعی بلکه بمنابع اتفاقی اتفاقی اتفاقی اتفاقی موردنرسی قرار دهیم. با چنین دیدگاهی سویا لرفرمیستها خود را مخالفان ساخت "تحریکات" و "توظیه ها" "معرفی کرده و خوب پرولتا ویایی را بمنابع "حزب ملحظ طلب" علام می نمایند، یعنی درست همان وظیفهای که نویسندگان ندو مقاله مذکور در کار ۵۹ در مقابله خویش قرارداده اند با این ترتیب سویا لرفرمیستها که "صلح خواه" هستند با جناحهای "صلح طلب" حاکمیت به مغازله می پردازند سویا لرفرمیستها به سازمانی نیازدا رنده برای کسب قدرت مشکل نشد بلکه صرفاً "سکونی برای مذاکرات ایشان باشد" در وشن است که چنین سازمانی نایابی بر دگری را در دستور کار قرار نمی دهد بلکه صرفاً "شرایط مناسبتری برای برده تحت

نظام بزدگی می طلبد، از پنروشا رفربمیستها عبارتست
از: "نه هژمونی، بلکه یک حزب طبقاتی".
لئین درباره، این خصیمه، با رزو سیا لوفرمیسم چنین
می نویسد:

"بنابراین، واضح است که فرمول مشهوریکی از
رهبران جوان رفربمیستها، آقای لوی تسکی ناشا زاریا که
اعلام کرد حزب سوسیال دموکرات روسیا باید بیان کنند و
"نه هژمونی، بلکه یک حزب طبقاتی" باشد، فرمول بگیرتین
رفرمیسم است. با لاترازان، این فرمول ارتداد محض است ...
موقعه کردن به کارگران دایربرا ینکه آنچه به آن
نیاز نداشتند" نه هژمونی، بلکه یک حزب طبقاتی است،
مفهوم خیانت ورزیدن به آرمان پرولتا ریا دربرا بسر
لیبرالیهاست؛ این موقعه می‌گوید که سیاست کارگری
سوسیال دموکرا تبک باشد، با پیش را بـ سیاست کارگری ایبرالی
واکذا رشاید.

به حال نفی ایده هژمونی، خام ترین شکل رفربمیسم
در جنبش سوسیال دموکرا تیک است، و به این دلیل است
که تمام انحلال ظلبا نجرئت نمی کنند با چنین عبارات
روشنی نیات و مقا مخدود را بینان کنند." (۱)
سوسیال رفرمیسم مخالف تشکیل حزب طبقه کارکرنشیست
او فقط مخالف کوشش برای کسب قدرت سیاسی، تا میان هژمونی
است. روشن است که نفی ایده هژمونی، اساس رفرمیسم در
(۱) رفرمیسم در جنبش سوسیال دموکراتیک روبه ترجمه فارسی صفحات ۴۹۰ تا ۴۹۲ تاکید
همه جا از داست.

جنبیش سوسیال دموکراسی و در عین حال، بیان صريح این مطلب ناشیانه شرین شکل بیان آن است. و "بهاين دليل است که تمام انحلال طلبان جرات نمی‌کنند با چنین عبارات روشی نبات و مذا مدحود را بیان کنند." ولی آنان در ترویج خوبش در تشریح سیاست خود، عملاً "سیاست رفرمیست" را در پیش می‌کیرند که بمحض آن "پرولتا ریا نبا یدبزروهایش را برای انقلاب سازمان دهد." سوسیال رفرمیسم "ملح خواه" در دیداستانی با "جنایت ملح طلب حاکمیت" درصد دکسب امکانات علمی و منصرف شمودن کارگران از تمرکز شیوهای شان برای انقلاب است. کوشش در مقابله قدرت، چنین است مضمون سوال رفرمیسم، از اینروجای تعجب نیست که جناح سوال رفرمیست سازمان چریکهای فدائی خلق پریز وز به بازگان نام می‌نوشت و حمایت خویش را ازا واعلام منسوب دیروزیه لیبرالها می‌ثاخت و برای خمینی آرنی سلامتی می‌کرد، کمیته‌ها و سیاه پاسداران را ارکان‌های اعمال قدرت خوده بورژوازی می‌دانست^(۲) و مروزبا لیبرالها پای میز مطبوعاتی می‌نشیند، بخصوص ازاقدا مات مشتبه بنی صدر دفاع می‌کنند و حزب جمهوری اسلامی می‌ثا زدو البته همچنان ادب را دربرا برا مام رعایت می‌کند. اگر چه این امور بظاهر متناقض بنتظر می‌آیند، ما همگی دارای رگانهای اعمال قدرت خوده بورژوازی^(۳) نظیر دگاههای انقلاب، کمیته‌ها، سیاه پاسداران وغیره را تسخیر کنند یا از میان بردازند^(۴) کارشماره ۲۶ سنتظری بزمفآرایی درون‌جاکیست

ضمون واحدی هستند: "کرنش در مقابل قدرت". لینین درباره این خیصه سوپیال رفرمیسم می‌گوید: "لارین و شرکا، کارکران روسیه را متهم به کوشش درجهت اعمال هژمونی (بعنی) کشاندن تودهها به انقلاب علیرغم میل لیبرالها" ساخته و به آنها نصیحت می‌کنندتا "نه برای انقلاب" بلکه "برای دفاع از حقوقشان در فرم سلطنتی آینده روسیه" مشکل شوند. (۱)

سوپیال رفرمیسم برای پرولتا ریا موعظه می‌کند که برداگی را منهدم نکن، تنها بخاطر پیشرفت وضع خودت به منابد یک برده تلاش نما. لینین می‌گوید:

"سوپیالیستها می‌آموزند که انقلاب غیرقابل انتساب است، واینکه پرولتا ریا از تمام تفاهدها در جامعه، از هر دفعی در دشمنانش یا طبقات بینا بینی، برای آماده شدن سخاطر یک مبارزه انقلابی نوین، برای تکرار انقلابات در یک عمر مده وسیعتر، با توده مردم رشدیافته تر، سود حوید و بورژوازی ولیبرالها می‌آموزندکه انقلابات غیر ضروری هستند و حتی به حال کارکران مضر. واینکه آنها ناید روبسوی انقلاب "پوت شوند"، بلکه بسان بجه کوجولوهای خوب، فروتنانه برای اصلاحات فعالیت کنند." (۲)

نویسنده‌ان مقالات مذکورکار "چپروی چپروها" و (۱) مجموعه رفورمیسم در جنبش سوپیال دموکراتیک روسیه

"جنگ افروزی جناحهای از هیئت حاکمه "را مانع تشکیل "جنبهه خدا میریا لیستی" می شمارند. آنان حتی اذعان دارند که: "واقعیت این است که آیت الله خمینی" رهبری مبارزه با امیریا لیسم آمریکا را همچنان دردست دارد، " (کار ۵۹) پس خودرا "موظف" می بینندبا" محکوم کردن چپروی و جنگ افروزی" و تائید" اقدامات مثبت جناح صلح طلب حاکمیت (بنی مرد)" با پذیرش و عامت امام عالیقدر زمینه را برای ایجاد" جبیه و احدها میریا لیستی" فراهم نماید. به این ترتیب از خلال مقاله معلوم میشودکه پلاتفسر م مطروحه توسط نویسندان مقاالت مذکور کار ۵۹، زمینه وحدتی است باینی صدر، در مقابل حزب جمهوری اسلامی که عیناً " طرح حزب توده هم میباشد. سویا ل فرمیم و بذیرد که با ولا) زمام را در مبارزه خدا میریا لیستی قبول دارد.

ثانیاً "(بنی صدر) را بمنابع جناح "صلخواه" هیئت حاکمه تائید میکنند و وقتی بنی صدر از اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی سخن می گوید، سویا ل فرمیم فقط بمنابع یک کزارشکر عمل می کنند یعنی: "رئیس جمهور، ضمن تاکیدها بی که بسوی اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی و مقابله با کسانی که این حاکمیت را زیر علامت سوال قرار داده اند کرد، از اماکن تحقق صلح آمیز مطالبات خلق کرد و ضرورت کوشش برای پایان دادن به جنگ کردستان سخن گفت . "می بینید، "شوریین های ما چگونه کزارشکران مطبوعات یومیه، به نقل عبارات

وئیس جمهور در باب اعمال هژمونی می پردازندوبه مضمون آن کاری ندارند. "تحلیل و تاکید" اینان بر قسمت د و م عبارت یعنی "صلح خواه" بودن رئیس جمهوری است و قصت اول قابل اغماض است چرا که: "رئیس جمهوردا راست که این از تجربه و آگاهی سیاسی و تاریخی برخورده آن اندازه را درک کند که بحرا ن کردستان به هیچ رواز راه نظا می حل نخواهد شد".

ثالثاً) جناحهای جنگ افروز درون هیئت حاکمه/تلیر حزب جمهوری اسلامی؟!) و چپروها (نظیر کومله وغیره؟!) نوک پیکان مخالفت سوسیال رفرمیسم و بنی مدرقرار خواهند گرفت.

رابعاً) سوسیال رفرمیسم تعهد می کند که از هر نوع چنگ افروزی و "اخلال در کارخانه" اجتناب ورزیده و این را حتی تا حدیک "وظیفه" تبلیغ می شماید. بقول بنی مدر "اسلحه کنار، مناظره و نشریات علمی فرآوان!" و با امروز با یدکار کردو تولید کردا" (بنی مدر). و سوسیال رفرمیسم نیز رهنمود می دهد:

کارگران پیش رو با یاد از برخورد های ابدئولوژیک در درون شوراها پرهیز کنند و با افشاگری های سیاسی و اراده راه حل ها و شیوه های عملی حل مشکلات اقتصادی و سیاسی کارگران شورا را تقویت کنند. بخصوص برافزا بیش تولید و بهره وری کار، آنجا که متبینی بر شوروا را ده متعدد و آگاهانه کارگران در اداره کارخانه است (آری در تحت

نظام سرمایه‌داری وابسته، تولید و بیرونی کار متبتنی بر شورواره واحد! (تاکید کنند و بدینوسیله تبلیغات زهرگین و نتاق افکناش حاکمیت را که همواره از "اخلال در تولید" توسط پیشوایان طبقه کارکردم می‌زند عملاً خنثی و بی اثر سازند." (کارشماره ۵۹، توضیح داخل پراستازما می‌باشد) (۱)

می‌بینید سیال رفرمیم چگونه سعی کرده است، رهنمایی بینی مدر را با عبارات والفاظ مارکسیتی به کارگران قالب کنند! کارگران تولید کنند، هرجه بشتر تولید کنند و اضافه ارزش بشتر تولید کنند (المیه در آنجاشی که تولید متبتنی بر شورواره واحد است) تا بینایی به هیئت حاکمیت ندهد که پیشوایان طبقه کارکردها خلال در تولید "دا وندیا" (۱) می‌گویند بین از شروع جنگها تسریز، مباندهای میان خد رعما ولی و سنا رخان در جرسان بیونه حیدرخان از استبداد سخن می‌گفت و بین مذاشت که استبداد یعنی اینکه وقتی میخواهی حراسنی جلوی دهننت را می‌کبرند و سنا رخان که هیوزا بدنهای سپاهی را جذب نکرده بود، می‌گفت هیچکس جلوی دهن مرا نگرفته و نمیتواند بگیرد. و حیدرخان با تبسی می‌گفت: آخینور چیزی که لازم باشد جلوی دهننت را بگیرند، نکفته‌ای و برعکس حالار فقای تویسته کار ۵۹ به کارگران پیشورون صبحت می‌کنند که چیزی نگوشید که استبداد جلوی دهان تنان را بگیر و تباش از طایفه حیدر عسا و غلی هستید. آنوقت خواهید دید که خرد بورزوای چقدر مکرات!! است.

خا مسا") در ازای این اقدامات سوسيال رفرميسیم،
 يعني تبلیغ "ملحخواهی و قناعت به رفرمها" و فراموش
 کردن "کسب قدرت سیاسی"، بنیصدر نیز قول می‌دهد که:
 "فداشی خلق و مجا هدین خلق بیا یتدبیث کنیم، با چماق به
 جزکمک به رشد آینهای کاری از پیش نمیریم." (۱)
 آری خطاب سوسيال رفرمیستهای ما در کار ۵۹ نه به
کارگران و زحمتکنان بلکه به جناب آقا رئیس جمهوری
حضرت اجل واکرم بنی مذرا است! شرکت سوسيال رفرمیستها
 در کنفرانس مطبوعاتی اطلاعات (برپاشی این کنفرانس
 نیز برآ شرمنجا هدایت آقای بنی صدر صورت گرفت!) و حماقت
 از اقداماتی نظیر بنیاد مسکن (رجوع شود به متن مصاحبه
 فرخ نگهداری با اطلاعات) را نیز نمیتوان چیزی جزکوشش
 سوسيال رفرمیستها برای تحقق "حلح" قلمدا دنخود!
 همانطور که گفتیم، توضیح روابط گروههای اجتماعی
 از دیدگاه ابدهآلیستی تاریخ ("آگاهی سیاسی، تاریخی"
 و "تئوری تحریکها") یعنی نفوذ نگرش ما تریا لیسم تاریخی
 درباره، مبارزه طبقاتی و جلب توجه کارگران به "اقدامات
 حلح طلب جناحی از هیئت حاکمه" بدون تشریح مضمون این
 جناح و آماده نشدن برای کسب قدرت سیاسی (نفوذ هژمونسی
 پرولتا ریا)، و این همه یعنی "نه هژمونی بلکه حزب طبقاتی"
 بعبارتی دیگر سوسيال رفرمیسم نابالغین می‌نویسد:
 "ماتمام و کمال بر تئوری ما رکس تکیه داریم؛ این تئوری

(۱) انقلاب اسلامی، دو شنبه ۱۲ خردادماه.

برای نخستین بار سوسیالیسم را از پنداشگرایی به علم تبدیل کرد و این علم را بر مبانی محکم مستقر ساخت و راهی را که باید به پیروی از آن این علم را به پیش برد و تمام اجزاء آن را تکمیل کرد، مشخص ساخت.... این شروعی وظفه واقعی حزب انقلابی سوسیالیستی را توضیح داده و تاکید کرده است که وظیفه حزب برنامه بردازی برای توسعه جامعه، موعظه خوانی برای سرمایه داران و دشاله روی های آنان درباره، بهسود وضع کارگران نیست گوشه جنبی نیست، بلکه سازماندهی مسازه طبقاتی برولتاریا و رهبری این مسازه است که تصرف قدرت ساسی تو سط برولتاریا و سازمان دادن جامعه سوسیالیستی هدف نهایی

آنرا تنکل می ندهد... (۱)

هدف بشروان برولتاریا از سازمان لاسازه طبقاتی برولتاریا و رهبری آن تصرف قدرت ساسی تو سط برولتاریا و سازمان دادن جامعه سوسیالیستی می باشد. ایدئولوگی های سوسیال رفرمیسم نظریه سماوات، باشی سوسیالیسم دولتی، مبلغعن انتلاف با حاکمیت "انقلابی" جهت کذار آرام "انقلاب" بدون هیچگونه انقلاب بودند. سوما ورت و ظایر او در در و ران خویش مدام به "انقلابات از با لای" اتریش و پروس اشاره می کردند. تحقق "انقلاب از با لای" که در نمونه هیوس و اتریش در دوران بیسما رک صورت پذیرفت، در سالهای ۱۹۱۱ در آلمان و روسیه وسیله ای شد برای توجیهها نتمویل (۱) "برنامه ما" مجموعه اثنا را چهارم صفحه، ۱۸۲ تاکید از ماست

رفرمیسم در باب "ائتلاف با دولت‌ها پدیده‌های لاسالی دو باره زنده کشت، ایده‌های لاسالی چه بودکه سوسیال رفرمیسم با الهم از آن سعی در انصراف پرولتا ریا از آن دگی برای کسب قدرت سیاسی نموده و مینما بد؟ لاسال یک دموکرات پروسی بودکه شکوفه میزبانی کردکه با کمک دولت یونانکری پروسه بطور مبالغه آمیز میتوان به سوسیالیزم رسید، این ایدئولوژی "سوسیالیزم سلطنتی - دولتی پروسه" لاسال را به همکاری با بیسمارک و میلیتاریسم یونانکری بنایارشیتی کشانید و موجب موافقت اول با ایجاد دو حکومت آلمان "از بالا" بخت سرکردگی دولت پروس کردید.^(۱)

سوسیالیزم دولتی، یعنی همان سوسیال رفرمیسم لاسالی و سومبارتی، چه امری را از نظر دورمی‌دارد؛ صفت مستقل پرولتا ریا و کوشش اول برای کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتا ریا. پیشروان پرولتری با سرا پای زندگی طبقه خود را با طرقی این طبقه با تمام توده، استثمار شوندگان پیوندی ناکنستنی برقرار می‌سازند. این پیشروان نقطه اساسی حرکت خود را در انقلاب دموکراتیک، جهت تامین وحدت پرولتا ریا با سایر متحدان پرولتا ریا، بر پایه، جلب "نمایندگان این طبقات" استوار نمی‌سازند، زیرا نمایندگان طبقات صرورتی^(۲) با منافع طبقاتی، این (۱) انگلیس در باره، اولی نویسید: "تامال ۱۸۶۲، عمل" یک دموکرات مبتذلخا من پروسی بودکه تمایلات شدید بناپاره، تیستی داشت. زیرنویس شماره (۲) در صفحه بعد.

طبقات منطبق نمی‌باشد و یا اینکه خود طبقات اجتماعی، متحد پرولتا ریا باشد موقعیت‌نا در ارتقای و سطح نکامل، مبارزه طبقاتی کاه در مسیر تکامل جامده اقدام نمی‌کند. نعروهای پرولتری بر مبنای تامین منافع عینی پرولتاریا در عرصه مبارزه طبقاتی به حمایت مشروط آزادگر و هم‌آ ز طبقات اجتماعی می‌پردازند که اقدامات ایشان مستقیماً به سود پرولتا ریا تام می‌شود یا به پیشرفت پرولتاریاد را زمینه و شناختن ارادی یا آزادی سیاسی کمک می‌نمایند. در اینباره مینویسد:

"تامین پیروزی بر سرماهیداری مستلزم برقراری رابطه صحیح میان حوزه کمونیست و هری کننده، طبقه (۲) میباشد بین "نماینده طبقه" و "نماینده واقعی طبقه" فرق قائل توبیم ما رکن می‌گوید" بنا پارت نماینده دهقانان بود. (میبدهم بروم) این به چه معنی است؟ این سذین معناست که دهقانان در لوثی بنا پارت فردی را می‌دیدند که تام می‌کننده، خواستها و آرزوها یشان می‌شد. لوثی بنا پارت میتوانست بنا م دهقانان حرفها یشرا بزند. این خملت عینی نماینده کی است. اما "نماینده طبقه" نظیر لوثی بنا پارت نبورتا "مدافع منافع طبقاتی آن طبقه (دهقانان) نیست. همانطوری که لوثی بنا پارت مدافع منافع ارتش بود. اگر نماینده طبقه، به تام می‌منافع طبقاتی آن طبقه اقدام نماید، در آن صورت "نماینده واقعی طبقه" میباشد."

؛ نقلابی یعنی پرولتا ریا و توده یعنی مجموع زحمتکشان و استشما رشوندگان است، فقط حزب کمونیست چنانچه این حزب واقعاً "پیشا هنگ طبقه، نقلابی باشد، بقین نمایندگان این طبقه را در خود جمع داشته باشد، از کمونیستهای کاملاً آگاه و صدیقی مرکب باشده در عرصه پیکارا نقلابی ساخت تجربه آموخته و آبدیده شده باشند و نیز چنانچه این حزب بتوانند با سراپای زندگی طبقه، خودواز طریق این طبقه با تمام توده، استشما رشوندگان بیوتدنا گستاخی برقرار رسانندوا عنتماً دکامل این طبقه و این توده را جلب کند، قادر خواهد بود پرولتا ریا را در مبارزه، نهائی کاملاً "بی امان و قاطع علیه تمام نیروهای سرمايه‌داری رهبری کند." (۱)

چنین است اقدام پرولتا ریا برای وحدت با سایر متحدانش در عرصه پیکار وحدتی غیر از این، "وحدة" که بر مبنای جلب رفایت با مطلاح "رهبران" و "نمایندگان" در کنفرانسها و اطاقهای دربسته صورت گیرد، هیچ‌گونه اعتباری در صحته، مبارزه طبقاتی ندارد مگر آنکه خود را به دیدگاه ایده‌آلیستی تاریخ می‌بینی بر "آگاهی سیاسی و طبقاتی" قانع ساخته و به بدی و بسانهای لیبرالی مبارزت نماید که در آن صورت بی‌تر دیدگوشها بیش درجهٔ ثکست پرولتاریا خواهد بود و دیگر شا مل قید "حزب واقعاً" پیشا هنگ طبقه نقلابی" نخواهد بود. زیرا نمایندگان پرولتا ریا نیز (۱) تراها یعنی درباره، کنگره، دوم انترنا سیونال کمونیستی جلد

هشکاری بمعنای واقعی کلمه، مدافعان منافع این طبقه هستندکه درجهت کسب قدرت سیاسی تونظ پرولتا ربا گام بردازند.

خلاصه کنیم ما از نویسنده کان مقالات سذکور کا ر ۵۹ میبریم آن پیروهای پرولتا ربا شی با پدرای انجا دحزب طبقه کلیکر ملح خواه در انتلاف با جناح ملح طلب حاکمیت تحت زمامت است الله خمینی کوشش نمایندیا برای آن حزبی که درجهت کسب قدرت سیاسی کام مردانه و "از تمام نظامها در جامه، از هر ضعفی در دشمنانش با طبقات نیازی، برای آزاده شدن مخاطریک می ارزه ایقلاسی نویس، برای تکرار انقلاب در عرصه، و سیاست را توده مردم و شدیانه بر "سودمی جوید؟ آن پیروهای پرولتا ربا شی با پدرای اصلاح فدرت سیاسی کنوی کوشش نمایندیا برای سریکوئی آن؟^(۱)

واضح است که در اینجا اسن استدلال که ما سهرورد در فسال "دولت سوروز ای" تدارک سریکوئی خواهیم نمود،
 (۱) روش ایست که مدلور ما "طرح شعار سریکوئی در شرایط
 کیوی سیستم را که طرح شعار سریکوئی در شرایط فلسطینی
 ایجاد که از لحاظ تاکتیکی بسب اعتقادنا آکا هانه
 اکثریت تودهها از حاکمیت کنوی چیروا نهاد است، مقصد
 ما اینست که آیا از لحاظ استراتژی، وظیفه تدارک برای
 سریکوئی حاکمیت کنوی در برابر ماست یا اصلاح آن؟
 ما درباره، چرا بی عدم طرح شعار سریکوئی در راه فدا شی
 شماره توپیج داده ایم.

نمیتوانند جوا بکویا شد [ا] استدلالی "که در بهترین حالت میتواند از جانب کراین را استروا نه مطرح گردد) زیرا در آنصورت تبلیغ کارکران برای تولید هرچه بیشتر در فضای "پرشور و کارخانه" و یا لاس زدن با دستگاه حاکمه و آماده کردن طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی مطرح نخواهد بود.

F 94

مسابقه ایدئولوژیک علمی تاریخی در
جهت دستیابی به تئوری انتدابی